

# دستورات

پیرامون دستور زبان کردی

بهمین فرویر «سوران»

علمی - آموزشی

۲

# ریزمان

دستور زبان کُردی

دفتر اول

تالیف: بهمن فریور (سوران)

باسپاس از آقای مهندس بهروز عطائی مدیر موسسه عطائی، آقای محمدرضا صمیمی و خانم ناهید  
گرگانی (در کار صفحه بندی) و دیگر عزیزانی که در فراهم آمدن این مجموعه مرایاری نمودند.



★ ریژمان (دستور زبان کوردی)

★ فریور - بهمن (سۆران)

★ حروفچینی: کامپست

★ تیراژ: پنج هزار

★ حق چاپ محفوظ

مؤسسه مطبوعاتی عطائی - تهران ۱۱ - ناصر خسرو تلفن: ۳۱۸۸۹۹ - ۳۱۴۴۲۴

## پیشکش:

- ★ به پیشگاه ملت آزاده و بافرهنگ ایران.
- ★ به فارس و آذری و ارمنی، بلوچ و عرب و گیلک، دیلمی و طبری و خراسانی و همه ایرانیان فرهنگ‌دوست و بویژه ملت ستم‌کشیده کورد.
- ★ به زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، باسواد و بی‌سواد، مرده و زنده و بویژه دانش‌پژوهان امروز و جوانان آینده و هرایرانی آزاده‌ای که از فراگرفتن زبان مادری خود شرم ندارد.
- ★ و تقدیم به روان پاک مادر بزرگم درخشنده آیتی (مردوخ)، نخستین آموزگار زبان کوردیم.

نظر استاد هزار، شاعر بلندپایه کرد درباره این کتاب:  
 کتاب برادر ارجمند، کاک بهمن فریور را که در زمینه دستور زبان کوردی نگاشته شده  
 است، ملاحظه نمودم. از آنجائی که در مورد دستور زبان سر رشته‌ای ندارم و تخصص من  
 در زمینه دیگر است، همینقدر می‌توانم گفت، هر کوششی که در زمینه زبان کوردی و رشد  
 فرهنگی مردم کرد صورت پذیرد مرا بسیار دلخوش و خرسند می‌سازد.  
 خداوند کاک فریور را در این راه یاری بخشد تا در این زمینه گامهای بلندتری بردارد و  
 بیشتر برایمان بنویسد. در اینجا از استادان زبان شناس دعوت می‌کنم که درباره این کتاب  
 به نقد و بررسی بپردازند. دیگر این شما و این هم دستور زبان کردی.

# پیشگفتار

بتام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد

آنچه مرا به نگارش این دفتر واداشت، همانا عشق من به فرهنگ ایران زمین بود و بس، ایرانی که همه مهر است و عشق، پاکی است و نور، درخشش است و عرفان، همان مرزوبومی که خاکش سرمه چشم و نسیمش جانفزای دل‌های عاشقان است، ایرانشهری که کران تا کرانش آکنده است از مهر ایزد و از صفا و یکرنگی. ملت کورد به گواهی تاریخ، همواره خود را ایرانی دانسته و همیشه بدان عشق ورزیده است، و چرا که چنین نباشد؟ کوردستان پاره‌ای از ایران عزیز است و فرهنگ کورد بخشی از مجموعه فرهنگ ایرانی است.

ازاینرو، برماست که این فرهنگ را به همه ایرانیان بشناسانیم تا همگان بدانند که کورد برادر فارس و آذری و ارمنی و بلوچ و لر و عرب و گیلک و طبری و دیلمی است و هیچگاه در این تردیدی بدل راه ندهند و برآستی که تردیدی هم نیست. این دفتر کورهراهی است به دشت بی‌کران فرهنگ و ادب کورد، برگ سبزی است تحفه درویش و در آن هیچ ادعایی نیست. افتان و خیزان، بادی پرمهر و با آغوشی گرم به پیشوازی می‌آیم و ترا به میهمانی گل‌های خوشبوی کوهستانهای سبز و خرم و باصفای کوردستان فرامی‌خوانم. پژوهنده گرامی:

این دفتر نخستین شماره مجموعه «زبان کوردی را از نو بشناسیم» است که حروف الفبای زبان کوردی و اسم و انواع آن و جمع بستن اسمها را در برمی‌گیرد، شماره‌های تکمیلی این دفتر که شامل باقیمانده دستور زبان کوردی است، در آینده نزدیک به پیشگاهت تقدیم خواهد شد.

در اینجا لازم به یادآوری است که در نگارش این دفتر از صفحه (۹-۲۳) کتاب رینوس نوشته طاهر صادق بهره برگرفته‌ام.

با سپاس

بهمن فریور (سوران)

بهمن‌ماه ۱۳۶۰ - تهران

## فهرست مطالب:

عنوان	صفحه
پیشگفتار .....	۵
<b>فصل اول</b>	
حروف الفبای کردی .....	۷
دسته‌بندی حروف الفبای کردی .....	۹
حروف الفبای کردی را بیشتر بشناسیم .....	۱۰
چگونگی جایگزینی حروف در واژه‌ها .....	۱۴
شیوه اجرای حرف .....	۱۷
آواخوانی - آوانویسی .....	۱۹
واکهای بی‌آوا و با‌آوا .....	۲۳
رابطه حروف بیصدا با یکدیگر .....	۲۴
انواع حروف (واو) .....	۲۶
انواع حرف (ی) .....	۲۸
سخنی دیگر درباره حروف (ک) و (گ) .....	۲۹
ویژگیهای واکهای با‌آوا .....	۳۰
اصوات ترکیبی .....	۳۸
<b>فصل دوم</b>	
وشه (واشه) .....	۳۹
فرهنگهای کردی .....	۴۳
ریشه زبان کردی و گویشهای زبان کردی .....	۴۴
<b>فصل سوم</b>	
آشنائی بادیستور زبان کردی .....	۴۸
انواع اسم .....	۴۹
شیوه جمع بستن اسمها .....	۵۷
<b>فصل چهارم</b>	
ادبیات کردی .....	۶۰

# فصل اول

## حروف الفبای کوردی

الفبای زبان کوردی از (۳۴) حرف پدید آمده است که به ترتیب عبارتند از:

ا - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - پ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ک - گ - ی - ل - ل - ل - م - ن - و - و - ه - ه - ی - ی.

(۲۱) حرف از حروف فوق بین کوردی و عربی و (۲۵) حرف بین کوردی و فارسی یکسان است و (۹) حرف آن ویژه زبان کوردی می باشد که برای آگاهی بیشتر در زیر جداگانه از آنها نام می بریم:

حروف یکسان بین کوردی و عربی: (۲۱) حرف

ا - ب - ت - ج - ح - خ - د - ر - ز - س - ش - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ی.

حروف یکسان بین کوردی و فارسی: (۲۵) حرف

ا - ب - [پ] - ت - ج - [چ] - ح - خ - د - ر - ز - [ژ] - س - ش - غ - ف - ق - ک - [گ] - ل - ل - م - ن - و - ه - ی.

حروف ویژه الفبای زبان کوردی: (۹) حرف

ژ [ئهلفی کورت: الف کوتاه] - پ [رئی گران: ر، سنگین] - ف [فی] - ک [کافی شیواو: کاف گنگ یا سنگین] - گ [گافی شیواو: گاف گنگ یا سنگین] - ل [لامی قهلهو: لام سنگین] - و [واوی کراوه: واو باز] - ه [هیی کز: ه سبک یا ژیر یا فتحه] - ی [یی خاو: ی گند یا زیر یا کسره].

آشنایی با حروف نقطه دار [خالداری] و حروف نشانه دار [نیشانه دار]

★ تعداد حروف نقطه دار یا منقوط [خالداری] در زبان کوردی (۱۶) حرف است که همه باهم (۳۰) نقطه دارند بشرح زیر:

حروف «ب-ج-خ-ز-غ-ف-ن» هر کدام یک نقطه دارند.

حروف «ت - ق - ی - ی» هر کدام دو نقطه دارند.

حروف «پ - چ - ژ - ش - ف» هر کدام سه نقطه دارند.

★ (۶) حرف نشانه دار در الفبای کوردی وجود دارد که نشانه همه آنها در بالای حرف جای می گیرد، مگر حرف (پ) که نشانه اش در زیر قرار دارد تا به این وسیله با حروف (ز) یا (ژ) اشتباه نشود.



- برای آشنایی بیشتر با حروف نشانه‌دار در زیر جداگانه از آنها نام می‌بریم:
- ۱- حرف (پ) یا (ر) سنگین که نشانه‌اش در زیر نوشته می‌شود.
  - ۲- حرف (ك) یا (ك) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
  - ۳- حرف (گ) یا (گ) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
  - ۴- حرف (ل) یا (ل) سنگین، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
  - ۵- حرف (و) یا (و) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
  - ۶- حرف (ی) یا (ی) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.

## دسته‌بندی حروف الفبای کوردی

الف) حروف الفبای کوردی برحسب شباهت نام، به ده دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- ئه‌لف (الف).
- ۲- بی (ب)، پی (پ)، تی (ت)، حی (ح)، خی (خ)، ری (ر)، زی (ز)، فی (ف)، هی (ه)، یی (ی).
- ۳- جیم (ج)، چیم (چ)، میم (م).
- ۴- دال (د).
- ۵- سین (س)، شین (ش).
- ۶- غه‌ین (غ).
- ۷- قاف (ق)، کاف (ک)، گاف (گ).
- ۸- لام (ل).
- ۹- نون (ن).
- ۱۰- واو (و).

ب) همچنین حروف الفبای کوردی برحسب شباهت و نزدیکی آوا به دوازده جفت

تقسیم می‌شوند:

- ۱- بی و پِی      مانند: بار [بار] و پار [پارسال].
- ۲- تی و دال      مانند: بنیات و بنیاد [بنیاد و اساس].
- ۳- جیم و چیم      مانند: جاو [نوعی پارچه] و چاو [چشم].
- ۴- حی و هی      مانند: جهوت [هفت] و ههوت [هفت].
- ۵- خی و غی      مانند: باخ [باغ] و باغ [باغ].
- ۶- زی و سین      مانند: نیرگز [نرگس] و نیرگس [نرگس].
- ۷- زی و شین      مانند: هه‌زده و هه‌شده [هیجده].
- ۸- فی و قی      مانند: هه‌فده [هفده] و هه‌فده [هفده].
- ۹- قاف و کاف      مانند: لق [شاخه]، لك [شاخه - گره].
- ۱۰- کاف، گاف      مانند: به‌رك [گلوله] و به‌رك [برگ].
- ۱۱- لام سبك و لام سنگین      مانند: مال و مال [خانه].
- ۱۲- [ک] کورت و [ا] درێژ      مانند: ئەو [او] و ئاو [آب].

## «حروف الفبای کوردی را بیشتر بشناسیم»

در اینجا لازم به یادآوری است که آوای حروف عربی زیر به هیچ وجه با زبان کوردی سازگار نیست:

«ث - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع»

موارد کاربرد حرف (ح) در زبان کوردی بسیار اندک است و می‌توان به جای آن، حرف (هـ) را بکار برد مانند:

حهفت [هفت] ← ههفت

باید دانست که این حرف در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در کلماتی که از عربی وارد زبان کوردی شده است به چشم می‌خورد.

حرف (ع) نیز در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در آن دسته از کلمات عربی که وارد زبان کوردی شده است وجود دارد ولی به هر حال به جای آن می‌توان از حرف (ئ) بهره گرفت.

حرف (غ) نیز در زبان کوردی کاربرد کمتری دارد و به جای آن حرف (خ) را می‌توان بکار گرفت مانند:

باغ ← باخ [باغ]

غونچه ← خونچه (غنچه)

حروف الفبای کوردی از نظر مخارج اصوات به دو گروه حروف حلقی و حروف غیرحلقی (لَبّی) تقسیم می‌شوند:

«حروف حلقی» [پسته‌کانی قورگی]

حروف الفبای زبان عربی دارای (٦) حرف حلقی است که عبارتند از:

«ث - ح - خ - ع - غ - هـ»

درباره حروف حلقی عربی این بیت به زبان فارسی وجود دارد:

حرف حلقی شش بود ای نور عین

[هـ] و [همزه] و [حـ] و [خـ] و [عـ] و [غـ]

اما حروف الفبای زبان کوردی دارای (٨) حرف حلقی می‌باشد که به ترتیب عبارتند از:

«ث [الف کوتاه] - ح - خ - غ - ق - ک - گ - هـ»

حروف غیرحلقی (لَبّی) [پسته‌کانی لیوی]

در زبان کوردی (٦) حرف وجود دارد که اجرا [تلفظ] آنها به یاری لبها صورت می‌گیرد و بنام حروف (لَبّی) نام برده می‌شوند، این حروف عبارتند از:

«ب - پ - ف - ث - م - و»

حروف الفبای کوردی با شیوه‌ای ویژه ادا [تلفظ] می‌شوند که برای یاری رساندن به کسانی که کورد زبان نیستند در این کتاب از شیوه آوانگاری [فونوتیک] بهره می‌گیریم اما فراگیرنده زبان کوردی پیش از هرچیز باید بداند که هر حرفی دارای ویژگی‌هایی است که آنها را می‌باید فراگیرد تا بتواند از درسهای آینده بیشتر بهره برد.

### هر حرف دارای ویژگی‌های زیر است:

- الف) شکل و نام حرف به زبان کوردی.  
ب) جای حرف در واژه، در اینجا باید فراگرفت که آیا حرف در کجای واژه جای می‌گیرد؟ [آغاز - میان - پایان].  
ج) شیوه اجرای حرف [نحوه تلفظ].  
د) آوانگاره یا فونوتیک حرف.

\* \* \*

# حروف الفبای کوردی

[شکل و نام حرف]

آوانگاره	شکل حرف	نام حرف به کوردی	نام حرف به فارسی	آوانگاره	شکل حرف	نام حرف به کوردی	نام حرف به فارسی
و	و	ئه‌لفی کورت	الف کوتاه	z	ز	زی	ز
ā	ا	ئه‌لفی درێژ	الف بلند	ž	ژ	ژی	ژ
b	ب	بی	ب	s	س	سین	سین
p	پ	پی	پ	š	ش	شین	شین
t	ت	تی	ت	q	غ	غه‌ین	غه‌ین
j	ج	جیم	جیم	f	ف	فی	ف
ç	چ	چیم	چ	v	ف	فی	مانند ۷ انگلیسی
h	ح	حی	ح	q	ق	قاف	قاف
x	خ	خی	خ	k	ك	کافی ساده	کاف ساده
d	د	دال	دال	ķ	ک	کافی شیواو	کاف گنگ یا سنگین
r	ر	رینی سوک	(ر) سبک	g	گ	کافی ساده	کاف ساده
î	ی	رینی گران	(ر) سنگین	ğ	گ	کافی شیواو	کاف گنگ یا سنگین

اوانگاره	شکل حرف	نام حرف به کوردی	نام حرف به فارسی
l	ل	لامی لمر	لامر سبک یا ضعیف
ll	لْ	لامی قهلمو	لامر سنگین یا پُر
m	م	میم	میم
n	ن	نۆن	نون
w-u-ū	و	واوی قوچاو	واو بسته
ō	وْ	واوی کراوه	واو باز
h	ه	ههیی ساده	ه. ساده
a	ه	ههیی کز	ه. ضعیف یا فتحه
y-ī	ی	یهیی کرژ	یه. قند یا سنگین
ē	یْ	یهیی خاو	یه. گند یا کسره

## چگونگی جایگزینی حروف در واژه‌ها

حروف الفبای کوردی از نظر جایگزینی در واژه‌ها دارای سه حالت است:

۱- حرف (ئ) یا الف کوتاه، تنها در آغاز واژه جای می‌گیرد.

۲- حرف (ح) در زبان کوردی، تنها در آغاز و پایان واژه قرار می‌گیرد.

۳- حروف زیر در آغاز و میان واژه واقع می‌شوند:

(ك)، (گ)، (ه).

۴- حروف زیر در میان و پایان واژه می‌نشینند:

(ا)، (ر)، (ل)، (و)، (ه)، (ی).

۵- حروف زیر در آغاز و میان و پایان واژه می‌توانند جای گیرند:

ب - پ - ت - ج - چ - خ - د - پ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ک - گ - ل - م -

ن - و - ی.

برای آگاهی بیشتر و روشن شدن گفتار در این زمینه جدولی برای نمونه، تقدیم

می‌کنیم:

حروف [پسته‌کان]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
ا - [ئه‌لفی کورت] الف کوتاه	ئاو (آب) - ئمز (مَن)	—	—
ح - [حی] - ح	حهوت (هفت)	—	تهح (شگفتا!!)
کافی شیواو (ك)	کَبُو (کوه)	هه‌رکَن	—
کافی شیواو (ک)	کَبَز (کیج)	هه‌نگوین (عسل)	—
هه ساده	هه‌ور (آبر)	نه‌ینی (پنهانی)	—
ا - ئه‌لفی دریز الف بلند	—	چاو (چشم)	برا (برادر)
ر سۆك - سبك	—	درز (روزنه)	هه‌نار (آثار)
ل قه‌له‌و - سنگین	—	بَلَنَد (بلند)	سال (سال)
و کراوه - باز	—	دۆم (کولی)	مامو (عمو)
ه کز - ضعیف یا فتحه	—	که‌م (اندک)	کاوه
ی خاو - کُند یا کسره	—	میشک (مقز)	یی (پا) - ری (راه)
ب	بوَن (بوی - رایحه)	سِیهر (سایه)	باب (پدر)
ت	تاك (یکی - يك)	نیشتمان (وطن - میهن)	سات (زمان - وقت)
پ	پۆر (خاله)	چه‌پَل (آلوده)	چاپ (چاپ - طبع)
ج	جامانه (دستار کوردی است)	مهنجه‌ل (دیگ)	باج (باج)
چ	چه‌ك (سلاح)	نیچیره‌وان (شکارچی)	کچ (دختر)
خ	خوشك (خواهر)	داخدار (اندوه‌گین)	داخ (غصه - اندوه)



حروف [ پسته کان ]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
د (دال)	داو (دام - تله)	کوردی (کُردی)	بهرد (سنگ)
ه گران-سنگین	پوژ (روز)	کوپژگه (پسر کوچولو)	کور (پسر)
ز	زهرده خنه (لیخند)	ئازاد (آزاد)	بۆز (رنگ جوگندمی)
ژ	ژن (زن)	میژۆ (تاریخ)	کهژ (کوه)
س	ساکار (ساده)	نيسك (عدس)	داس (داس)
ش	شار (شهر)	پشت (پشت)	لەش (تن - بدن)
غ	غونچه (غنچه)	سەغەلت (دلنگ)	باغ (باغ)
ف	فروکه (هواپیما)	تفەنگ (تفنگ)	ماف (حق)
ڤ	ڤیان (دوست داشتن)	تافگه (آبشار)	مروڤ (انسان)
ک	کورد (کورد)	دوکهل (دود)	چاک (خوب)
گی	گوند (روستا)	له گهل (بهمراه)	رهنگ (رنگ)
ل-له-ضعیف یاسبک	لوکه (پنبه)	ملوانکه (گردنبند)	مهل (پرنده)
م	میرد (مرد)	چیمهن (چمن)	دهم (دهان)
ن	ناو (نام-اسم)	ئاوینه (آئینه)	روڤ (روشن)
و-واوی قوچاو-بسته	و شک (خشک)	سۆز (سرخ-قرمز)	ناو (نام)
ی-کرژ-تند یا بسته	یهک (یک)	دیمن (منظر چشم انداز)	گیانی (جانی)

## شیوه اجرا [تلفظ] حروف [هاویژی پسته‌کان]

برای فراگرفتن شیوه اجرای حروف، مطالب زیر را باید بخاطر سپرد:  
الف) حروفی که به‌هنگام تلفظ آنها زبان به کام زبَرین [سقف فوقانی دهان] می‌چسبد از این قرارند:

«ر-ل-ل-ن» [رویهم‌رفته (ه) حرف]

ب) بجز حروف نامبرده بالا؛ به‌هنگام تلفظ سایر حروف، زبان در بستر دهان [کام زیرین] جای می‌گیرد و به‌هیچ‌وجه به کام زبَرین برخورد نمی‌نماید.  
ج) همه حروف الفبای کوردی را از نظر شیوه اجرا [نحوه تلفظ]، می‌توان در دوازده گروه دسته‌بندی نمود به‌قرار زیر:

۱- ا - ح - خ - غ - ق - ك - ك (مبهم یا گنگ) گ - گ (گنگ) - ه - ه .

و: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ (ء) همزه در لغت عربی «انشاء» می‌باشد.  
ك: برای تلفظ این حرف باید (ك) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.  
گ: برای اجرای این حرف باید (گ) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.  
۲- ب - پ - ف - ف (همه این حروف به‌یاری لبها تلفظ می‌شوند).

ب و پ: این دو حرف به‌یاری لبهای بالا و پائین تلفظ می‌شوند.

ف و ف: این دو حرف به‌یاری لب پائین و دندانهای بالایی ادا می‌شوند.

ف: برای تلفظ این حرف باید (ف) را کشیده‌تر، پرت‌تر و سنگین‌تر ادا نمود مانند (V) انگلیسی در لغت: [bravo] که از بین دندانهای بالا و لب پائین خارج می‌شود.

۳- ت - ج - ج

۴- د

۵- ر - ر

ر: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ حرف (ر) در روسی می‌باشد بدینگونه که حرف (ر) فارسی را باید بطور غلتان و سنگین و پُر ادا کرد.

توجه: حرف (ر) در آغاز واژه‌های کوردی همیشه (ر) سنگین می‌باشد که بنابه‌قرارداد نشانه آن حذف می‌گردد مانند: رَوَنَّاك [بسیار روشن].

۶- ز - ژ - س - ش - ی.

۷- ل - لَ

لَ: برای تلفظ این حرف باید (ل) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود  
مانند تلفظ (ل) در لغت «اللّه».

۸- م.

۹- ن

۱۰- و: این حرف هرگاه: در آغاز واژه و یا پس از حروف (ا-می-ی) قرار گیرد بصورت (W) در انگلیسی تلفظ می‌شود و در غیر این صورت به‌شیوه (و) در واژه‌های فارسی: «دور - موش - دود» ادا می‌گردد.

آغاز واژه: وژه ← (W)

پس از حرف (ا): چاو ← (W)

پس از حرف (ه): کهو ← (W)

پس از حرف (ی): میوه ← (W)

پس از حرف (ی): میو ← (W)

سور (قرمز) ← Ū

لوت (بینی) ← Ū

بو (بود) ← Ū

۱۱- و: اجرای این حرف مانند تلفظ (أ) در واژه فارسی «أردك» می‌باشد.

۱۲- ی: این حرف مشابه است با کسره بلند در کلمات فارسی یا عربی.

\* \* \*

### [آواخوانی - آوانویسی]<sup>۱</sup>

گام چهارم در راه آشنایی با حروف الفبای کوردی، فراگیری «آوانگاره» یا نشانه‌های آواخوانی<sup>۲</sup> هر حرف است. در اینجا یادآور می‌شوم که در این زمینه کارهایی صورت گرفته است تا فراگیرنده زبان کوردی به‌ویژه پژوهنده‌ای که زبان مادریش کوردی نیست بتواند به آسانی واژه‌ها را بیان نماید. از جمله این اقدامات می‌توان نشریات آکادمی علوم کورد؛ [کۆری زانیاری کورد] را نام برد، اما به جهت اینکه این نشریات در همه جا به دست همگان نرسیده است و اساتید کورد هم در این مورد اقدام بایسته و شایسته به عمل نیاورده‌اند، نتیجه آنکه هر ناواردی يك سری افکار و عقاید شخصی خود را که صلاحیت علمی آن مورد تردید است، بنام دستور زبان کوردی و یا نشانه‌های لاتینی حروف کوردی و مانند اینها به چاپ می‌رساند و از این راه جیبهای خود را انباشته می‌کند از پول جوانان فقیر و فرهنگ دوستی که با هزاران سیه‌روزی پول خریدن چنین کتابی را به کف آورده‌اند و از سوی دیگر، خرمن هزاران ساله ادب و زبان کوردی را به باد فنا می‌سپارند. به هر حال در اینجا به این هشدار کوچک بسنده می‌کنم.

آوانویسی عبارتست از نوشتن و نشان دادن شیوه اجرای کلمه یا دستور بیان و ادای واژه، که همان نحوه تلفظ لغت است. هر آموزنده و پژوهشگری که بخواهد زبانی را به مدرستی فراگیرد نیازمند این دستور است. در مورد زبان کوردی از آنجا که تاکنون به این نیاز مبرم کمتر توجه شده است، بدبختانه دستور جامع و قاعده استاندارد در دست نیست. پیشنهاد من این است که اساتید زبان شناس می‌باید هر چه زودتر در این مورد اقدام نمایند و به این نیاز پاسخ دهند. به هر حال، یکی از نخستین گامها را در اینجا افتان و خیزان برمی‌داریم، با آرزوی فریادرسی و یاری از سوی پروردگار و پس از او، اساتید بلند پایه زبان و فرهنگ ایران زمین، که فروغ امید همه ما هستند.

۱-Phonetic.

۲- Phonetic Symbols.

حرف	آوانگاره	نمونه	برگردان به فارسی	واژه	اجرا یا تلفظ به فارسی
→	↓	↓	→	←	[آیل]
		ā' = ā : ا		←	←
→		l : ā - čāw		چاو: چشم	[چاو]
→		b : b - bōn		بون: بو - رایحه	[بن]
		p : p - pā		پا: پا	پا
		t : t - tō		تو: تو	ت
		j : j - jāzn		جهون - جیون: جشن	چون چون
		č : č - čak		چاک: سلاح	چک
		h : h - haft		حفت: هفت	خفت
		X : x - xam		خهم: غم	خم
		d : d - dam		دهم: دهان	دم
		r : r - sārđ		سارد: سرد	سارد
		ř : ř - mař		مهر: گوسفند	مَر
		z : z - zard		زرد: زمرد	زرد
		ž : ž - žiān		ژیان: زندگی	ژیان

سَرْمَا	سەرما: سَرْمَا	s - sarmā : س
شار	شار: شهر	š - šār : ش
عَلَى	علی: علی	ʿ - ʿaly : ع
غَم	غم: غم	q - qam : غ
فَلْبَاز	فَلْبَاز: نیرنگ باز	f - fellbāz : ف
تا [V] - ی	تاوکه: ابشار	V - tāvga : ف
قَلْ	قل: کلاغ	q - qal : ق
کَر	کەر: خَر	k - kar : ک
کَو	کَبو: کوه	k - kēw : ک
گُل	گول: گل	g - gull : گ
گَز - گِج	گنج: گنز: گنج	g - gēj gēz : گ
لُکْ	لوکه: پنبه	l - lōka : ل
قُل	قول: بازو	ll - qōll : ل
مِرْد	میرد: مرد	m - mērd : م

ن - نَز	نه‌بمز: شکست‌ناپذیر-شجاع	n - nabaz : ن
وَن-شَن	وه‌نوشه: بنفشه	w - wanōšā : و (و) ابتدای کلمه
چاو	چاو: چشم	w - čāw : و (و) پس از حرف: (ا)
کِو	کِو: کوه	w - kēw : و (و) پس از حرف (ی) ی
بَوَز	به‌ور: بیر	w - bawir : و (و) پس از حرف (ه)
میو	میوه: میوه	w - mīwa : و (و) پس از حرف (ی) ی
س - ن	سونه: آردک	ō - sōna : و
بُون	بُون: بودن	ū - būn : و
ه - ل	هه‌لو: عقاب	h - hallō : ه
ش-مام	شهمامه: دستبوی	a - šāmāma : هه
بیر	بیر: یاد	ī - bīr : ی
یار	یار: یار - دوست	y - yār : ی
سیو	سیو: سیب	ē - sēw : ی

## واکهای بی‌آوا و با‌آوا

حروف الفبای کوردی از نظر آوا دار بودن [مصوت بودن] حروف به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) [پسته‌کانی‌ساز]: واکهای بی‌آوا یا حروف بی‌صدا یا صحیح یا کانسونانت (Consonant): این حروف به‌هنگام تلفظ هیچگونه تأثیری برحروف دیگر ندارند یعنی باعث آشکار شدن و آسان شدن تلفظ سایر حروف نمی‌شوند. در زبان کوردی (۲۸) حرف بی‌آوا یا کُسنونانت وجود دارد بقرار زیر:

ی-ا-وا یا کنسولانت وجود دارد بهر از زیر:

ث-ب-پ-ت-ج-چ-ح-خ-د-ر-ز-ژ-س-ش-غ-ف-ق-ف-ك-ك

ی-ی-ك-ل-ل-م-ن-ه.

(ب) [بیته‌کائی ناساز]: واکه‌های آوا‌دار یا حروف باصدا یا وُول (Vowels): این حروف دارای ویژگی‌هایی هستند که از جمله آنها تأثیر گذاردن بر حروف بی‌صدا است یعنی: موجب آشکار شدن و آسان شدن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در زبان کوردی (۶) حرف آوا‌دار یا مصوَّت وجود دارد که عبارتند از:

[۱] - [و] - [ۆ] - [ه-هـ] - [ی-یه] - [ئ-ئی].

به تلفظ حرف (ر) در دو واژه زیر توجه فرمائید:

(د) — پر چ [نرڇ]

(۱) - پھرچ [پڑج]

(ر) - پهرچ [پهرچ]  
می‌بینیم که آوای (ر) در واژه دوم آشکارا به‌زبان رانده می‌شود، که به‌زبان شعرا این حالت را می‌توان چنین بازگو کرد: حرف (ر) در واژه [پهرچ] همانند آسمانی است در يك روز آفتابی و زیبای بهاری. و بدیهی است که زیبایی این آسمان بهاری از وجود خورشید مایه می‌گیرد. و اگر خورشید [حرف صدادار] نبود، دیگر آسمان جلوه‌ای نداشت و تماشاگر با نظری گذرا به آن می‌نگریست و می‌گذشت.

بنابراین حروف صدادار بر حروف بی صدا تأثیر می گذارند، به دیگر سخن؛ حروف صدادار موجب جلوه بخشیدن و آشکار کردن و ساده نمودن تلفظ حروف بی صدا می شوند. در این رابطه می توان گفت:

«حروف باصدا تاثیر گذارنده و حروف بی صدا تاثیر پذیرنده هستند.»



## رابطه حروف بی صدا با یکدیگر:

هرگاه دو حرف بی صدا بدنبال هم قرار گیرند:

یا حرف بی صدای اول به یاری کسره گنگ و کوتاهی به حروف بی صدای پس از خود می چسبد مانند:

سك [شکم]

← کسره کوتاه و گنگ به هنگام نوشتن نشان داده نمی شود.

یا حرف بی صدای اول بی واسطه به حرف بی صدای پس از خود متصل می گردد مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دهست [دست]

در اینجا زمان آن فرارسیده است که دستور زیر را بخاطر بسپاریم:  
در آوانگاری واژه های کوردی، هرگاه دو حرف بی صدا به یاری کسره کوتاه و گنگ به هم متصل شوند، آوانگاره (i) را بین حرف بی صدای اول و دوم می نویسیم مانند:

sik = [شکم]

دش [خواهرشوهر] = diš ← حرف بی صدای اول

← حرف بی صدای دوم  
کسره کوتاه و گنگ نوشته نمی شود

در آوانگاری دو حروف بی صدا که بدون واسطه بدنبال هم قرار بگیرند، هیچ نشانه ای بین دو حرف بی صدا نمی نویسیم مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دهست [دست].

دهست = dast

حرف بی صدای دوم ← حرف بی صدای اول

★ در اینجا برای آشنایی بیشتر با آوانگاره (i) [کسره کوتاه و گنگ بین دو حرف بی صدا]، به واژه های زیر توجه فرمائید:

پرشنگ [تالو نور - شراره آتش] piršing

رزگار [آزادشده - از بندرسته] rizgār

زن [زن] zin

سکالا [شکایت - گله مندی] sikālā

سروه [نسیم] sirwa

قسه [سخن] qisa

★ در زیر به نمونه‌هایی از حالت سکون بین دو حرف بی‌صدا (بدون واسطهٔ کسره - کوتاه) توجه فرمائید:  
(دقت کنید که در اینجا به نوشتن آوانگارهٔ (i) نیازی نیست)

شمرم [شرم - ازرم] šarm

خوشك [خواهر] xušk

## «انواع حرف واو»

(۱) حرف واو قوچاو (بسته)، که آن را با نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قَوْلْ	/ qūll /	: عمیق - ژرف
سُور	/ sūr /	: سرخ - قرمز
مِیو	/ mēw /	: مُو - تَاک
وِشه	/ wuša /	: واژه - کلمه - لغت
وِه‌نوشه	/ wanōša /	: بنفشه

★ که اگر در آغاز واژه و یا پس از حروف (ی-ی-ها) قرار بگیرد، صدای (W) انگلیسی را می‌دهد و در این حالت بی‌آوا (بی‌صدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (w) را برگزیده‌ایم.

پارچهٔ رنگارنگ: /wālā/ والاچه در آغاز واژه  
خواهر: /wālē/ والی  
سخن - ادب: /wēža/ وِژه  
برف: /warwa/ وِروه

سبب: /sēw/ سیوچه پس از حرف (ی - ی - ه - ا)

غذا: /šīw/ شیو  
شب: /šaw/ شهو  
آب: /āw/ آاو

★ وهرگاه پس از حروف بی‌صدا (کانسونانت) قرار بگیرد صدای [اوو] فارسی یا (واو) کشیده را می‌دهد مانند (و) در واژهٔ فارسی [کور] و در این حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (Ū) را انتخاب کرده‌ایم مانند:

خاله: /pūr/ پور  
قالی: /māfūr/ مافور  
سیک: /sūk/ سوک  
کدو: /kūlaka/ کوله‌که

★ اما هرگاه:

حرف (و) به‌عنوان پیش یا ضمهٔ بکار رود مانند ضمهٔ (گ) در واژهٔ فارسی (گُل)، در این حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (U) را در نظر گرفته‌ایم مانند ضمهٔ (گ) در واژهٔ کوردی [کورد].

kurd = کورد [کُرد]

gull = گول [گُل]

gullālasūra = گولآله سوره [گل سرخ]

(۲) حرف واو کراوه (باز)، که از واکه‌های باآوا (حروف صدا دار) می‌باشد و آن را با نگاره (و) نشان می‌دهیم مانند:

قصر: /kōṣk/ کۆشک

کلاس - دسته - گروه: /pəl/ پۆل

خورشید: /xōr/ خۆر

خاک: /xōll/ خۆل

## نکته:

در اینجا اضافه می‌کنم که شبیه [و نه نظیر] این حرف را در زبان فارسی «واو مجهول یا واو معدوله» می‌نامند و آن (واو)ی است که امروزه نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، این واو در زمانهای پیشین با آوایی ویژه تلفظ می‌شد و اکنون هم در بعضی از شهرها یا روستاهای ایران خوانده می‌شود.

این واو بدین سبب معدوله یا مجهوله خوانده می‌شود که در هنگام تلفظ، آوای ضمه را با آوای فتحه دنبال می‌کردند (عدول می‌دادند) و در نتیجه آوای چنین ضمه‌ای بطور کامل جلوه‌گر نمی‌شد و از اینروست که آن را مجهوله یا معدوله می‌نامند.

و اما این واو برآستی نظیر (و) واو باز کوردی نیست بلکه مشابه آن است زیرا در زبان فارسی پیش از واو معدوله فقط حرف (خ) و پس از آن فقط حروف (د - ر - ز - س - ش - ن - ه - ی) می‌توانند متصل شوند، آنچنانکه شاعر گفته است:

نیست بعد از واو معدوله مگر این حرفها

[دال] و [را] و [زا] و [سین] و [شین] و [نون] و [ها] و [یا]

اما در کوردی چنین نیست، برای نمونه در واژه [کۆشک] پیش از (و) حرف (ك) آمده است که خلاف دستور فارسی است و نیز در واژه [دۆم] به معنای (کولی)، پیش از (و) حرف (د) و پس از آن حرف (م) آمده است که این هردو نیز خلاف دستور فارسی است.



## انواع حرف (ی)

(۱) - (ی - یه) کشیده، با آوای (یی) در واژه فارسی [میخ]، که آوانگاره (i) را برای آن برگزیدیم، این حرف با آوا (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

زیستن : /zīn/ = ژین

(۲) - (ی - یَ) خاویا کند که نظیر کسره در زبان فارسی است و آوانگاره (ē) را برای آن انتخاب نمودیم، این حرف نیز (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

تخم مرغ: /hēlka/ هیلکه

اشک: /firmēsk/ فرمیسک

(۳) - (ی) نیمه کشیده یا نیمه متحرک [نیمچه بزوین] که کانسونانت یا بی‌صدا می‌باشد و آوانگاره (y) را برای آن در نظر گرفته‌ایم مانند:

آربابان - آقاپان: /āqāyan/ آقاغان

یک: /yak/ یهک

اتحاد: /yakyatī/ یه‌کیه‌تی

## سخنی دیگر درباره حروف (ك) و (گ)

گروهی از اساتید زبان‌شناس را عقیده براین است که این نگاره‌ها حروف نیستند زیرا با سنگین شدن و گنگ گشتن آوای کاف یا گاف ساده در معنی واژه تغییری پدید نمی‌آید اما در مقابل عده‌ای دیگر چنین عقیده دارند که درست است معنی واژه تغییر نمی‌کند اما بهر حال آوایی جداگانه با کاف یا گاف ساده دارند و دارای مخرج صوتی ویژه خود هستند و بنابراین در زمره حروف الفبا بشمار می‌آیند.

عقیده شخصی اینجانب چنین است که: (ك) و (گ) اصالت داشته و درست است به دلایل زیر:

می‌پذیریم که، هرواك (حرف) نو می‌باید توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدیدی را داشته باشد مثلاً با تغییر (ر) به (ړ) و یا (ل) به (ل) معنی و مفهوم واژه هم تغییر خواهد کرد،

اما از آن‌رو که:

(۱) هرواك (حرف) نو، با جابجایی و تغییر در مخرج حروف پیشین پدید می‌آید و با گذشت زمان توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدید را خواهد یافت بنابراین چرا از هم‌اکنون از پیدایش این روند طبیعی پیشگیری نمائیم؟

(۲) برابر دستور زبان کوردی هرگاه حروف کاف و گاف ساده پیش از حروف [ی - ی] - (و - ی) - (و - ی) قرار بگیرد، آوای جدیدی پدید خواهد آمد که سنگینتر - پُرتر - و گنگ‌تر از آوای پیشین است.

(رجوع شود به ویژگیهای واکهای بی‌آوا، ویژگی چهارم و پنجم).

(۳) درست است که بکارگیری (ك) و (گ) شیواو، در همه‌جای کوردهستان فراگیر نیست اما این بدان جهت است که در پاره‌ای از این مناطق که سالها در زیر سلطه شاهان و دست‌نشانندگان امپریالیسم بوده‌اند و غبار مسخ فرهنگی را به چهره کشیده‌اند و از خواندن و نوشتن و ادب بدور مانده‌اند، از این‌رو؛ دستورهای و آواهای سالم پی‌درپی در این جوامع روبه‌نابودی و مسخ شدن نهاده است و بر ما است که در این باره چاره‌اندیشی کنیم و با راهنمایی جامعه در بکاربردن دستورهای سالم و درست زبان خود، فرهنگ کهن و دیرپا و غنی ملت کورد را که جزیی از فرهنگ والای ایران‌زمین است، زنده کنیم، خدای توانا یارمان باد.

## ویژگیهای واکهای باآوا

### [خصوصیتهای حروف صدادار]

به همان گونه که پیش از این گفته شد واکهای باآوا [حروف صدادار] دارای ویژگیهایی هستند که از جمله آنها تأثیر بر حروف بی صدا بود و اما در اینجا به تفصیل در این مورد سخن می گوئیم:

### ویژگی نخست:

به هر واژه ای که به یکی از واکهای باآوا پایان پذیرد، به هنگام پیوند با واژه پس از خود [عطف به کلمه بعدی] حرف (ش) افزوده می شود مانند:



واکهای باآوا (حروف صدادار)	واژه ها و حرف پیوندی (ش)
ا	برا [برادر] = برا + ش = براش [برادر هم - و برادر] نمونه در جمله = دَو براشم ههیه: دوبرادر نیز دارم - و دوبرادر دارم.
و	زیندَو [زنده] = زیندَو + ش = زیندَوَش [زنده هم - و زنده] نمونه در جمله = گهلی زیندَوَش به فرهنگه نگهوه ئه ناسری: ملت زنده نیز با فرهنگ شناخته می شود یا [و ملت زنده با فرهنگ شناخته می شود]
و	دَو [دوغ] = دَو + ش = دَوَش [دوغ هم] نمونه در جمله = دَوَش له ماست ساز ده کری: دوغ نیز از ماست درست می شود.
ه - ه	شانه [شانه سر] = شانه + ش = شانهش [شانه هم] نمونه در جمله = شانهشمان کری: شانه نیز خریدیم.
ی	ماسی [ماهی] = ماسی + ش = ماسیش [ماهی هم - و ماهی] نمونه در جمله = ئیستا ماسیش ده گرین: اکنون ماهی هم می گیریم.
ی	دِی [دیه - روستا] = دِی + ش = دیش [روستاهم] نمونه در جمله = له دیش روَن وه گیرناکهوی: در روستاهم روغن گیر نمی آید.

## ویژگی دوم:

به هر واژه‌ای که به دو یا سه واك پالوا [حروف صدادار] پایان پذیرد، باز هم به هنگام عطف به واژه پس از خود حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:

توجه: واژه [هم]، به مفهومی که در این کتاب بکار رفته است، مترادف [نیز] می‌باشد:

واکهای پالوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)
و - ی	خوی [نمک] = خوی + ش = خویش [نمک هم]
و - ا	خوا [خدا] = خوا + ش = خواش [خدا هم]
ه (ه) - ی	مهی [ماده شتر] = مهی + ش = مهیش [ماده شتر هم]
ا - و - ا	ساوا [نوزاد] = ساوا + ش = ساواش [نوزاد هم]
ه (ه) - و - ا	دهوا [دوا - درمان] = دهوا + ش = دهواش [دوا هم]
ه (ه) - و - ی	کھوی [قبا] = کھوی + ش = کھویش [قبا هم]
ا - و - ه (ه)	کاوه [نام پسر است] = کاوه + ش = کاوهش [کاوه هم]
ه (ه) - و - ی	زهوی [زمین] = زهوی + ش = زهویش [زمین هم]
ه (ه) - ز - ی	کھزی [زلف] = کھزی + ش = کھزیش [زلف هم]
ا - و - ی	مراوی [مرغابی] = مراوی + ش = مراویش [مرغابی هم]



## ویژگی سوم:

هرگاه واژه‌ای به حروف (ا- و) یا (ه- و) پایان پذیرد، به‌هنگام پیوند با واژه پس از خود، بدنبال آن حروف عطف (ی- ش) افزوده می‌شود [برخلاف ویژگیهای اول و دوم].

واژه‌ها و حروف پیوندی (ی- ش)	واکهای باآوا (حروف صدادار)
چاو [چشم] = چاو + یش = چاویش [چشم هم] نمونه درجمله = سرم دیشی، چاویشم هروا: سرم درد می‌کند چشمم هم همینطور	ا- و
خهو [خواب] = خهو + یش = خهویش [خواب هم] نمونه درجمله = کاریو مروف پیوسته‌خه‌ویش هروا: کاربرای انسان لازم است، خواب هم همینطور.	ه- و

## توجه بفرمائید:

هرگاه واژه‌ای به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام عطف کردن به واژه پس از خود، حروف (ی- ش) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

بهرد [سنگ] = به‌ردیش [سنگ هم]

نمونه در جمله = نه‌ونده تو‌ره‌م، به‌ردیش سرم ناشکیتی:  
آنقدر خشمگین هستم، سنگ هم سرم را نمی‌شکند.

همچنین:

باغ - باغیش [باغ هم]

کچ - کچیش [دخترهم]

ژیان - زیانیش [زندگی هم]

\* \* \*

## ویژگی چهارم:

هرگاه حرف کاف ساده (ك)، پیش از حرف (ی) یا (ی) و یا حروف (و - ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش آن بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی پدید می‌آورد که آن را کاف سنیگین یا گنگ می‌نامند. مانند:

واک باوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	کیسل ← کیسل: لاک پشت /kɪsall/ ← /kʲɪsall/
ی	کیو ← کیو: کوه /kɪw/ ← /kʲɪw/
و - ی	کویر ← کویر: کور /kiwēr/ ← /kʲiwēr/
	کویستان ← کویستان: کوهستان /kiwēstān/ ← /kʲiwēstān/
	کویخا ← کویخا: کدخدا /kiwēxā/ ← /kʲiwēxā/
	کوی ← کوی: کجا /kiwē/ ← /kʲiwē/
	کویردل ← کویردل: کوردل - انسانی بی‌خرد و نفهم /kiwērdill/ ← /kʲiwērdill/
	کویره‌واری ← کویره‌واری: بدبختی - سیه‌روزی /kiwērawarī/ ← /kʲiwērawarī/

## ویژگی پنجم:

هرگاه حرف گاف ساده (گ)، پیش از (ی) یا (ی) یا (و - ی) و یا (و - ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش گاف ساده بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی خواهد یافت که آن را آوای گاف سنگین (گ) یا گنگ می‌نامیم مانند:

واک باآوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	گیرفان ← گیرفان: جیب لباس /gīrfān/ ← /gīrfān/
	گیان ← گیان: جان /gīān/ ← /gīān/
ی	گیل ← گیل: خل - هالو - گیج /gēl/ ← /gēl/
	گیلاس ← گیلاس: گیلان /gēllās/ ← /gēllās/
و - ی	گویز ← گویز: گردو - جوز /giwēz/ ← /giwēz/
	گویزه که ← گویزه که: گوساله /giwēraka/ ← /giwēraka/
	گوی ← گوی: گوش /giwē/ ← /giwē/
و - ی	هنگوین ← هنگوین: غسل /hangiwin/ ← /hangiwin/

## ویژگی ششم:

هر واژه‌ای که به یکی از واژه‌های آوادر (حروف صدادر) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، نشانه: [یه] یا [وه] به‌دنبال آن افزوده می‌شود مانند:

واک باآوا (حرف صدادر)	نشانه افزوده شده	نمونه واژه	به‌هنگام اشاره به واژه موردنظر
ا	یه	برا [برادر]	ثمه برایه: این برادر است
و	یه	دو [دوغ]	ثمه دوپه: این دوغ است
(ه - اه)	یه	پاره [پول]	ثمه پاره‌یه: این پول است.
ی	یه	دی [دیه - روستا]	ثمه دیه: این روستا است مائم له دیه: خانم در روستا است
ی	یه	زهوی [زمین]	ثمه زهوییه: این زمین است کابرا خاوه‌نی زهوییه: یارو صاحب زمین است
و	وه	زیندو [زنده]	ثمو زیندووه: او زنده است
و	وه	مردو [مرده]	ثمه مردووه: این مرده است
و	وه	ماندو [خسته]	کابرا ماندووه: یارو خسته است
و	وه	زو [زود]	ثیستا زووه: اکنون زود است.

## ویژگی هفتم:

هرگاه واژه‌ای به حرف (ه - و) یا (ا - و) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - و) به آخر آن افزوده می‌شود [برخلاف ویژگی ششم].

واکهای باآوا (حروف صدادار)	نمونه واژه‌ها
و - ه (ه)	قه‌لّمو /gallaw/: چاق - فربه نمونه در جمله = ئموه قه‌لّموه /awa-qallawa/: آن چاقی است اشتباه ← قه‌لّمووه
	کمو /kaw/: کبک نمونه در جمله = ئمه کموه /ama-kawa/: این کبک است اشتباه ← کمووه
ا - و	چاو /čaw/: چشم نمونه در جمله = ئمه چاو: این چشم است. اشتباه ← چاووه
	لاو /lāw/: جوان نمونه در جمله = ئمه لاو: این جوان است. اشتباه ← لاووه
	کلّو /killāw/: کلاه نمونه در جمله = ئموه کلّو: آن کلاه است. اشتباه ← کلّووه

## توجه بفرومائید:

هرگاه کلمه‌ای به یکی از حروف بی‌آوا (بی‌صدا) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - هـ) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

دار/dār/ [چوب] = ثَمَّه دَارَه: آن چوب است.

بَاوَك/bāwk/ [پدر] = ثَمَّه بَاوَكَه: این پدر است.

دَايَك/dāyk/ [مادر] = ثَمَّه دَايَكَه: آن مادر است.

مَام/mām/ [عمو] = ثَمَّه مَامَه: این عمو است.

زَيْن/zīn/ [زن] = ثَمَّه زَيْنَه: این زن است.

كِتْ/kič/ [دختر] = ثَمَّه كِتْجَه: آن دختر است.

كُوْر/kuṛ/ [پسر] = ثَمَّه كُوْرَه: آن پسر است.

خَال/xāl/ [دایی] = ثَمَّه خَالَه: آن دایی است - او دایی است.

پُوْر/pūr/ [خاله] = ثَمَّه پُوْرَه: او خاله است.

## «اصوات ترکیبی»

در زبان کوردی (٦) شش صوت ترکیبی وجود دارد که به یاری حرف بی‌صدای (ئ) یا الف کوتاه و یکی از حروف باصدای (ا - ه - ی - ئ - و - و) پدید می‌آیند. باید دانست که این اصوات همواره در آغاز واژه قرار می‌گیرند، در اینجا برای آشنایی با این اصوات و آوانگارهٔ آنها، نمونه‌هایی تقدیم می‌کنیم:

شماره	اصوات ترکیبی	آوانگاره	نمونهٔ واژه‌ها
	تا	ā	ئاسو /āsō/: افق ئاخو /āxō/: آبا ئاو /āw/: آب ئازاد /āzād/: آزاد ئاسمان /āsmān/: آسمان
٢	ئه	a	ئەسرین /asrīn/: اشک ئەتو /atō/: تو ئەسپ /asp/: اسب
٣	ئێ	ē	ئێستا /ēstā/: اکنون ئێستەر /ēstir/: قاطر
٤	ئێ	ī	ئێمشو /īmsaw/: امشب ئێسه /īsa/: اکنون
٥	ئو	ō	ئوڤه /ōda/: اتاق ئوڤر /ōqir/: رفتن
٦	ئۆ	ū	ئۆرفه /ūrfa/: نام شهری است در کوردستان ترکیه ئۆمێد /ūmēd/: امید - آرزو ئۆلّاخ /ūllāx/: چهارپا

## فصل دوم

### وشه [واژه]

تعریف: وشه [واژه]، کلمه‌ایست که دارای معنی باشد و شنونده در پی شنیدن آن مفهوم خاصی دریافت کند. برای آشنایی با واژه‌های کوردی فراگیری مطالب زیر لازم و ضروری است:

#### مراحل مقدماتی:

(۱) بیان و اجرای (تلفظ) هر واژه، که پژوهشگر زبان کوردی پس از آشنایی با آوانگارها (نشانه‌های فونوتیک) در این کتاب و سپس بخش کردن واژه‌ها، خواهد توانست کلمات را بدرستی تلفظ نماید.

(۲) دانستن مفهوم و معنی هر واژه که فراگیرنده در ضمن مطالعه این کتاب با مفهوم مجموعه‌ای از واژه‌های کوردی آشنا خواهد شد و آنگاه برای یافتن معنی دیگر واژه‌های مورد نیاز به فرهنگهای کوردی مراجعه خواهد نمود. این فرهنگها را پس از این معرفی خواهیم نمود.

(۳) درست نوشتن هر واژه، در این زمینه اهمیت فرا گرفتن و سپس تمرین کردن (نوشتن) را یادآور می‌شویم.



## مراحل پیشرفته

- (۴) دانستن نوع گویش هرواژه کوردی، دراین قسمت باید فراگرفت که آیا واژه مورد نظر وابسته به کدام يك از گویش‌های زبان کوردی است.
- (۵) فراگرفتن کاربرد واژه در جمله و جمله‌نویسی و پس از آن خواندن و مطالعه متون کوردی (نثر و شعر).
- (۶) فراگرفتن تدریجی دستور زبان کوردی [ریزمانی کوردی]، که دراین کتاب با بخشی از آن تحت عنوان «اسم و جمع بستن اسمها» آشنا می‌شویم.



### «بخش کردن واژه‌ها» [دابه‌شی کردنی وشه‌کان]

مراد از بخش کردن، تعیین کردن مقاطع یا سیلابهای واژه‌ها است، و آن راه درست ادا کردن کلمات می‌باشد. بدین وسیله، می‌توان آشکار ساخت که هرواژه با چندبار تکیه کردن یا با چند آوا از دهان خارج می‌شود. در زبان کوردی واژه‌ها از نقطه‌نظر چگونگی بخش‌هایی که واژه‌ها را پدید آورده است (سیلابها) به پنج گروه تقسیم می‌شوند بقرار زیر:

- ۱- يك بخشی (يك سیلابی - يك مقطعی)
  - ۲- دو بخشی (دوسیلابی)
  - ۳- سه بخشی (سه سیلابی)
  - ۴- چهاربخشی (چهار سیلابی)
  - ۵- پنج بخشی (پنج سیلابی)
- به دیگر سخن کوتاهترین واژه در زبان کوردی دارای يك بخش و بلندترین واژه از پنج بخش پدید آمده است.

### واژه‌های يك بخشی [وشه‌کانی يه كه كه‌رتی]

- واژه‌های يك بخشی با يك آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:
- ۱- دوحرفی: مۆ /mū/ - مو - زۆ /zū/ [زود] - چۆ /čū/ [رفت] - شۆ /šū/ [شوهر].
  - ۲- سه حرفی: داو /dāw/ [دام - تله] - راو /rāw/ [شکار] - چاو /čāw/ [چشم] - مهر /maṯ/ [گوسفند].
  - ۴- چهارحرفی: دهنگ /dang/ [صدا] - مانگ /māng/ [ماه] - گوند /gund/ [روستا] - بهرد /bard/ [سنگ].

### واژه‌های دوبخشی [وشه‌کانی دوکهرتی]

واژه‌های دوبخشی با دو آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- چهار حرفی: باوک [با - وک] [bā-wik]: پتر - مامر [ما - مر] [mā-mir]: مرغ.
- ۲- پنج حرفی: هاوار [ها - وار] [hā-wār]: فریاد - نخوش [نه - خوش] [na-xōš]: مریض - بیمار.
- ۳- شش حرفی: هه‌نجیر [هه‌ن - جیر] [han-jir]: انجیر.

### واژه‌های سه‌بخشی [وشه‌کانی سی‌کهرتی]

واژه‌های سه‌بخشی با سه‌آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- شش حرفی: ئارمزؤ [ئارمزؤ] [ārazū]: آرزو - امید.
- ۲- هفت حرفی: شارمزؤر [شا - ره - زؤر] [šārazūr]: نام شهری است در کردستان عراق.
- ۳- هشت حرفی: هه‌ورامان [هه‌و - را - مان] [haw-rā-mān]: اورامان، منطقه‌ای است در کردستان ایران.

### واژه‌های چهاربخشی [وشه‌کانی چوارکهرتی]

واژه‌های چهاربخشی با چهارآوا ادا می‌شوند که عبارتند از چهار گروه زیر:

- ۱- هشت حرفی: ئالوبالو [ئا - لؤ - با - لؤ] [ā-llū-bā-llū]: آلبالو.
- ۲- نه حرفی: قوتابخانه [قو - تاب - خا - نه] [gu-tāb-xā-na]: مدرسه.
- ۳- ده حرفی: هزار میرده [هه - زار - میر - ده] [ha-zār-mēr-da]: نام محلی است در کوردستان.
- ۴- یازده حرفی: میرزارؤسته‌م [میر - زا - رؤس - ته‌م] [mīr-zā-rōs-tam]: نام محلی است در کوردستان.
- سهرشابه‌نده‌ر [سهر - شا - به‌ن - ده‌ر] [sar-šā-ban-dar]: سرکنسول.

### واژه‌های پنج‌بخشی [وشه‌کانی پینج‌کهرتی]

واژه‌های پنج‌بخشی با پنج آوا تلفظ می‌شوند که عبارتند از دو گروه زیر:

- ۱- یازده حرفی: وه‌نه‌وزه‌کوته [وم - نه‌و - زه - کو - ته] [wa-naw-za-ku-ta]: ناسیاوه‌کونه [ئاس - یا - وه - کو - نه] [ās-yā-wa-kō-na]: آسیاب کهنه.

کولیره مهژگه [کو - لی - ره - مهژ - گه] [ku-lē-ra-maž-ga]:

نوعی نان گرده است که داخل آن مغز گردوی کوبیده می‌ریزند.

کولیره چهوره [کو - لی - ره - چهو - ره] [ku-lē-ra-čaw-ra]:

نوعی نان گرده است که يك طرف آن را با روغن چرب می‌کنند.

۲- دوازده حرفی: شهمشه‌مه‌کویژه [شهم - شه - مه - کوی - ره]

[šam-ša-ma-kiwē-ra]: خفاش.

سهر بهره‌وژیره [سهر - به - رهو - زی -

ره] [sar-ba-raw-žē-ra]: سرازیری.

\* \* \*

## «فرهنگهای کوردی»

تاکنون تعداد انگشت‌شماری فرهنگ به‌زبان کوردی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- فرهنگ «الهدية الحميدية، فى اللغة الكردية» از کوردی به عربی، نوشته: ضیاء‌الدین پاشا - الخالدی المقدسی، این فرهنگ واژه‌های گونه [زازا] را دربر می‌گیرد.
- ۲- فرهنگ دوجلدی «مردوخ» از کوردی به فارسی و عربی، نوشته: شیخ محمد مردوخ کوردستانی، این فرهنگ شامل واژه‌های گونه [اردلانی] می‌باشد.
- ۳- فرهنگ وهبی، از کوردی به انگلیسی، نوشته: استاد توفیق وهبی.
- ۴- فرهنگ خال، از کوردی به کوردی، نوشته: استاد شیخ محمد خال، که واژه‌های [زازا - اورامانی - اردلانی - سورانی - لری - لکی - قیلی] را دربر می‌گیرد.

- ۵- فرهنگ کُردستان [واژه‌نامه کُردی به کُردی و فارسی]، تألیف: بهمن فریور (سوران) در برگیرنده: ■ شرح واژه‌ها به کُردی و فارسی.
- علام‌صوتی (آوانگاره) کلیه واژه‌ها بر اساس سیستم فونوتیک بین‌المللی.
- واژه‌های مترادف.
- نحوه کاربرد واژه‌ها در جملات.
- زیرنویس واژه‌ها (حواشی) در زمینه‌های: (پزشکی - زیست‌شناسی - تاریخ - جغرافیا - ادبیات و...)
- چگونگی نوع واژه‌ها از نظر دستور زبان کُردی.

## ریشهٔ زبان کوردی

بی‌تردید ریشهٔ زبان کوردی همان زبان مادی کهن است که اوستای زرتشت پیامبر با آن زبان نوشته شده، و زبان مادی کهن خود یکی از زبانهای اصیل آریائیان بوده است.

در این زمینه علاقمندان را به مطالعهٔ کتابهای زیر دعوت می‌نمائیم:

۱- تاریخ شرفنامه، نوشتهٔ امیر شرفخان بدلیسی.

۲- تاریخ کورد و کوردستان نوشتهٔ شیخ محمد مردوخ کوردستانی.

۳- مروج الذهب نوشتهٔ مسعودی.

۴- تاریخ امین زکی.

۵- القضية الكردية نوشته دکتر بلج شیرکوه.

۶- کردلر، نوشته دکتر فریج.

۷- اقوام میزوپوتامی، پروفیسور سپایزار

۸- منشاء الاكراد، ژوزف جرنیک.

## گویشهای زبان کوردی

در تاریخ کورد و کوردستان، گویشهای کوردی به (۷) شعبه تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- لولو ۲- زازا ۳- کرمانجی ۴- گورانی ۵- لُری ۶- کلهری

۷- گیلی

و نیز در مقدمهٔ فرهنگ خال این گویشها به (۴) شاخهٔ اصلی تقسیم شده‌اند به شرح زیر:

۱- زازا

۲- کرمانج شمالی شامل گویشهای: بؤتانی - بادینانی - حکاری - پایزی - شم‌دینانی.

۳- کرمانج جنوبی شامل گویشهای: سؤرانی - بابانی - موکریانی - آردلانی - کلهری -

گؤرانی.

۴- لُری شامل: بختیاری - لُکی - قُلی.

در تاریخ شرفنامه گویش‌های کوردی به چهار شاخه تقسیم شده‌اند به قرار زیر:

۱- کرمانج ۲- لُری ۳- کلهر ۴- گؤران

و اما:

گویش، عبارتست از شاخهٔ بزرگی از زبان که مردمان منطقه‌ای پهناور با آن گفتگو می‌نمایند لیکن گونه، شاخه یا بخشی از گویش است که به نوبهٔ خود شاخک‌های فرعی دیگری را دربرمی‌گیرد. در رابطه با این تعریف باید دانست: زبان کوردی که مانند درختی تنومند و پُربار در اعماق سرزمینهای کوردنشین ریشه دوانیده است؛ دارای چند شاخهٔ

بزرگ است که هریک از آنها را «گوش» یا لهجه می‌خوانیم و هریک از این گوش‌ها دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای می‌باشند، سپس هرشاخه، که چند شاخه فرعی دیگر را دربرمی‌گیرد، «گونه» می‌نامیم و سبب انجام هریک از این گونه‌ها بسته به دگرگونی شرایط اقلیمی و زیستی، به‌نوبه خود متفرعات و انشعابات گویشی دیگری را پدید می‌آورند.

### «گوش‌ها و گونه‌های زبان کوردی»

زبان (کوردی) دارای پنج گوش (لهجه) می‌باشد بشرح زیر:

۱- گوش کرمانج شمالی [شیوهی کرمانجی ژۆرۆ (باکوری)]: که دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و کوردان شرق دریایچه وان، از مشرق دیار بکر به‌طرف اُرفه و خرپوت و درسم در کوردستان ترکیه و کوردان اطراف دریایچه ارومیه در نواحی ترگور و مَرگور [کوردان شکاک] و نیز کوردان مازندران و گیلان ساکن در نواحی رودبار و نور و فاراب و دماوند و همچنین کوردان خراسان، در نواحی قوچان و شیروان و درگز و بجنورد و کوردان مقیم سوریه و ایروان شوروی، همگی بدین گوش گفتگو می‌کنند.

گوش کرمانجی شمالی، گونه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- گونه بادینانی [زاراوهی بادینانی یا به‌هدینانی]

- گونه زازا [زاراوهی زازا]

- گونه بۆتانی [زاراوهی بۆتانی]

- گونه شامدینانی [زاراوهی، شه‌مدینانی]

- گونه حکاری [زاراوهی هه‌کاری]

- گونه بایزیدی [زاراوهی بایه‌زیدی]

- و چند گونه دیگر.

۲- گوش کرمانج جنوبی [شیوهی کرمانجی خوارۆ (باشوری)]: این گوش نیز

دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و گونه‌های زیر را دربر می‌گیرد:

- گونه آردلانی [زاراوهی ئه‌رده‌لانی]، که کوردان سنج (سنه) و توابع آن بدین گونه

سخن می‌رانند.

- گونه مَکریانی [زاراوهی موکریانی]، که کوردان مه‌آباد و توابع آن بدین گونه تکلم

می‌کنند.

- گونه سلیمانی [زاراوهی سلیمانی]، که کوردان استان سلیمانیه عراق بدین گونه

سخن می‌گویند.

★ گوش کرمانج جنوبی را که زبان ادبی کوردی است، اصطلاحاً «گوش سۆرانی»

می‌نامند. [شیوهی کوردی سۆرانی].

۳- گویش اورامی یا گۆرانی [شیوهی هه‌ورامی (گۆرانی)]: که آثار منظم و منتشر کوردی، در آغاز با این شیوه نگاشته می‌شده است و از آن جمله می‌توان متون کهن- یارسان [پيروان اهل حق] و اشعار عرفانی مولوی و صیدی اورامانی را برشمرد.

۴- گویش لُری.

۵- گویش کلهوری



و اما، تقسیم‌بندی استاد خال، بکلی مغشوش است بدان‌جهت که گونه «زازا» را گویش بشمار آورده و آن را شاخه‌ای جداگانه از گویش کرمانج شمالی قرار داده است. ایشان، همچنین گویش اورامی را در زمره گویش کرمانج جنوبی تقسیم‌بندی نموده است، حال آنکه، ساختمان دستوری و گویشی اورامانی با گویش کرمانج جنوبی متفاوت است. درمورد تقسیم‌بندی روانشاد مردوخ نیز باید گفت: (لولو) را امروزه نمی‌توان به‌عنوان گویش شناخت، با اینکه هزاران سال پیش قوم بزرگی از کوردان با این شیوه گفتگو می‌کرده‌اند و هرچند که بقایای این گویش کهن «هم‌اکنون در نواحی زنگار عراق» برجای مانده باشد. تنها تقسیم‌بندی مورد قبول و تقریباً درست همان تقسیم‌بندی مندرج در شرفنامه می‌باشد اما چون از زمان امیرشرفخان بدلیسی تاکنون زندگی مردمان کورد از هر نظر دگرگون شده و تَطَوُّر یافته است از این‌رو، گویش‌ها و گونه‌های زبان هم به تبع دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی جامعه خواه‌ناخواه تغییر و تحول خواهند یافت. بنابراین، امروزه گویش لُری از لکی و فِلی مستقل شده و خود شاخه بزرگی را پدید آورده است و نیز گویش کرمانجی هم که در شرفنامه یک گویش محسوب گردیده، اکنون به دو شاخه بزرگ شمالی و جنوبی متمایز گشته است.

## شیوه کوردی سۆرانی

درمیان گویشها و شیوه‌های زبان کوردی، شیوه کوردی سۆرانی sōrānī زبان ادبی کورد محسوب می‌گردد و در سالهای اخیر نویسندگان کورد بیشتر با این شیوه کتابهای خود را نوشته‌اند. در کنار این شیوه رسمی، شاعران کورد به گویشهای مختلف اشعار نغز و شیوایی سروده‌اند و از اینراه ادبیات کوردی را شکوفا ساخته و آن را جلوه‌ای خاص بخشیده‌اند.

در اینجا لازم به یادآوری است که مطالب این کتاب به شیوه کوردی سۆرانی نوشته شده است ولی هر جا که نیاز باشد از دیگر گویش‌ها و شیوه‌های کوردی سخن به میان آورده خواهد شد.

و چه خوب است که برای آشنایی با شاعران بلندپایه کورد با نام آنها آشنا شویم:

- احمد خانی، خالق منظومه شیوای [مَم و زین] mam-ū-zīn.

- ملای جزیری.

- حاجی قادر کۆیی.

- وفایی مه‌بابدی [حاج میرزا عبدالرحیم وفایی].

- مولوی اورامانی [اشعارش به شیوه اورامی سروده شده است].

- شاعر جاویدان کورد «پیره می‌رد» pīra-mērd [اشعارش به شیوه سۆرانی است].

- نالی.

- مولوی.

- محوی.

- شاعر معاصر کورد استاد «هَیْمَن hēmin» [محمد امین شیخ الاسلام مَکری] [اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعر بلندپایه و معاصر کورد استاد «هه‌زار» hažār [عبدالرحمن شَرف‌کندی] [اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعره کورد «مستوره اردلان» متوفی به سال ۱۳۶۳ هجری.

- شاعر خوش قریحه و هزل‌گوی کورد روانشاد «شیخ رضا طالبانی».

- عبدالله گۆران، پدر شعر نو در کوردی خالق دیوان «فرمیسک و هونەر» و «به‌هه‌شت و یادگار».

- نویسنده و شاعر بلندپایه کورد روانشاد استاد «رشید یاسمی».

- مصطفی بگ‌کوردی که با نالی معاصر بوده است.

- شَیر کۆ بی‌کەس šērko-bēkas [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].

- عبدالله په‌شیو pašew [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].



## «فصل سوم» آشنایی با دستور زبان کوردی

### ناو [اسم]

تعریف: اسم واژه‌ای است که به‌تنهایی و بدون وابستگی به زمان، معنی و مفهوم خاصی را برساند. مانند:

نازاد [اسم پسر است]: āzād

کاوه [اسم پسر است و نیز نام قهرمان کورد کاوه‌آهنگر]: kāwa

هه‌لو [عقاب]: hallō

مانگ [ماه]: māng

هاوین [تابستان]: hāwīn

میریوان [میریوان - نام شهری است در کوردستان ایران]: marīwān

سال [سال]: sāl

چوم [رودخانه]: čōm

فرمیسک [اشک]: firmēsk

## نکته:

در واژه [مانگ] یا [سال] و یا [هاوین]، زمان معنی و محتوای واژه است، ولی خود واژه به زمان بستگی ندارد یعنی مانند فعل به زمان وابسته نیست، برای نمونه چوم [رفتم] واژه‌ای است که به زمان وابسته است یعنی فقط برای زمان گذشته کاربرد دارد و از این رو «فعل» محسوب می‌گردد.

## انواع اسم

اسم از دو دیدگاه مورد بحث قرار می‌گیرد: الف - از نظر شکل ظاهری

ب - از نظر مفهوم

الف - اسم از نظر شکل ظاهری بر دو گونه است: بسیط و مرکب

★ اسم بسیط [ناوی ساده یا ساگار]

اسم بسیط، اسمی است که از يك واژه پدید آمده باشد مانند: بگرد [سنگ] - پدیده [پروانه] - گونا [گونه] - لیو [لب] - نیواره [غروب].

★ اسم مرکب [ناوی ناساده یا لیکدراو، تیکه‌ل، پدیوه‌ست]

اسم مرکب، اسمی است که از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد. اسم مرکب در کوردی بر دو نوع است:

■ اسم مرکب واقعی [لیکدراو]، و آن اسمی است که حداقل از دو واژه معنی‌دار پدید آمده باشد که در این صورت:

۱- یا از دو اسم تشکیل شده است مانند:

گولاو (گلاب) = [گول (گل: اسم) + ئاو (آب: اسم)]

۲- یا از دو فعل تشکیل شده است مانند:

هات و چو (آمد و رفت) = [هات (آمد: فعل) + چو (رفت: فعل)]

۳- یا از اسم و صفت پدید آمده است مانند:

نه‌وروز (نوروز) = [نهو (نو: صفت) + روز (روز: اسم)]

دلته‌زین (دل‌آزار - غم‌انگیز) = [دل (دل: اسم) + ته‌زین (تر-زنده: صفت)]

دلته‌پ (زنده‌دل) = [دل (دل: اسم) + ته‌پ (تر - زنده: صفت)]

دلته‌نگ (دل‌تنگ - اندوه‌گین) = [دل (دل: اسم) + تنگ (تنگ - اندوه‌بار: صفت)]

دلسارد (دل‌سرد - ناامید) = [دل (دل: اسم) + سارد (سرد: صفت)]

۴- یا از فعل و صفت تشکیل شده است مانند:

شواوش (شادباش) = [شا (شاد: صفت) + واش (باش: فعل)]

۵- یا از اسم و اسم مصدر پدید آمده است مانند:

دارتاش (نجار) = دار(چوب: اسم) + تاش (تراشیلن: اسم مصدر)

وینه کیش (نقاش) = وینه (عکس: اسم) + کیش (کشیلن-رسم کردن: اسم مصدر)

■ اسم مرکب ساختگی [دارپژراو]، و آن اسمی است که از يك واژه و يك جزء اضافی تشکیل شده باشد که در این صورت:

از اسم و پساوند (پاشگر) تشکیل شده است مانند:

ئاشهوان (اسیابان) = ئاش (آسیاب: اسم) + وان (بان: پساوند)

ئاسنگەر (آهنگر) = ئاسن (آهن: اسم) + گەر (گر: پساوند)

ب- اسم از نظر مفهوم [پهراویز: parāwēz] دارای انواع گوناگونی است که در زیر جداگانه با هریک از آنها آشنا می شویم:

■ اسم عام [ناوی گشتی]، و آن اسمی است که بین افراد همجنس مشترک باشد و بر هریک از آنها دلالت نماید مانند:

پیاو [مرد] - زن [زن] - چوله که [گنجشک] - کراس [پیراهن]

■ اسم خاص [ناوی تایبه تی]، اسمی است که بر فردی مشخص یا جایی معین دلالت داشته باشد مانند:

نودشه [شهری است در اورامان کوردستان ایران] - سنه [ستندج] - ههولیر [یکی از شهرهای کوردستان عراق]

فیردهوسی [فردوسی] - ههزار [نام یکی از شعرای مفاصر کورد] - باوه گوپر گوپر [منطقه ای است در کوردستان].

■ اسم ذات یا اسم مادی، و آن اسمی است که قائم به ذات باشد یعنی وجودش وابسته به خودش باشد مانند:

دهرگا [درب] - به فر [برف] - لوکه [پنبه] - هاچەر [کلید] - پیلآو [کفش].

■ اسم معنی، اسمی است که قائم به ذات نباشد یعنی وجودش مستقل نباشد و به دیگری وابسته باشد مانند:

هۆش [هوش] - روئاکێ [روشنایی] - کامه رانی [نیکبختی و کامرانی] - دهنگ [صدا]

ترس [ترس] - ناخۆشی [مریضی] - رهش [سیاه] - خهم [غم].

■ اسم معرفه [ناوی ناسیوا]، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص باشد، حسن را دیدم یا کتاب را آوردم که در اینجا حسن و کتاب در نزد شنونده معلوم و مشخص است، نمونه از کوردی:

کیوه کهم دی: آن کوه (مشخص و معین) را دیدم.

وانه که می خوانند: درسم را خواندم.

در نمونه های بالا واژه های «کیوه که» و «وانه که»، اسمهای معرفه هستند.

★ اگر اسمی به يك حرف بی صدا پایان پذیرفته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانه [ه که] را به آخر آن می افزاییم مانند:

سیو [سیب] = سیوه که [سیب مشخص و معلوم]

(در اینجا بخاطر آوریم که حرف - و - پس از حروف صدادار، بی صدا می باشد).

نہسپ [اسب] = نهسپه که [اسب مشخص و معلوم]

★ و هرگاه اسمی به حروف صدادار [ا - ه] خاتمه یافته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانه [که] را به پایان آن اضافه می کنیم مانند:

دەرگا [درب] = دەرگا که [درب مشخص و معلوم]

چرا [چراغ] = چرا که [چراغ مشخص و معلوم]

شهمامه [دست انبو - نوعی میوه است شبیه طالبی] = شهمامه که [دست انبوی

شناخته شده]

بهره [نوعی گلیم است] = بهره که [گلیم مشخص و شناخته شده]

★ اما هرگاه اسمی به حروف صدادار [ی - ی] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن،

[یه که] را به آخر آن می افزاییم مانند:

ماسی [ماهی] = ماسیه که [ماهی مشخص و شناخته شده]

شوتی [هندوانه] = شوتیه که [هندوانه مشخص و شناخته شده]

تری [انگور] = تریه که [انگور شناخته شده]

خوی [نمک] = خویه که [نمک معلوم و مشخص]

دی [دیه - روستا] = دیه که [روستای مشخص و معلوم]

ری [راه] = رییه که [راه شناخته شده و مشخص]

★ هرگاه اسمی به حرف صدادار [و] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [وه که] را به

آخر آن اضافه می کنیم مانند:

مورو = مورووه که

داره مازو [نوعی درخت است] = داره مازووه که [درخت مشخص]

نکته:

باید توجه داشت که در تمام حالات معرفه کردن اسمها، نشانه اصلی همان [که] می باشد اما برای سهولت بیان حروف [ه - یه - وه]، بین اسم و نشانه جای می گیرند.

■ اسم نکره، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص نباشد مانند:

کِنُوْی [کوهی]، مَنَدَالِیک [بچه‌ای]، چَرایه‌ک [چراغی - یَک چراغ]  
 ★ هرگاه بخواهیم اسمی را نکره کنیم، نشانه [ی] یا [یک] را به پایان آن می‌افزاییم  
 مانند:

دایک [مادر] + ی = دایکی [مادری - یَک مادر]  
 خوشک [خواهر] + یَک = خوشکیک [خواهری - یَک خواهر]  
 ★ اما اگر اسمی به یکی از حروف صدادار پایان پذیرفته باشد، به‌هنگام نکره کردن  
 آن، [یه‌ک] را به آخر اسم می‌افزاییم مانند:  
 برا [برادر] = برایه‌ک [برادری - یَک برادر]  
 چرا [چراغ] = چرایه‌ک [چراغی - یَک چراغ]  
 هه‌لو [عقاب] = هه‌لویه‌ک [عقابی - یَک عقاب]  
 دی [دیه - روستا] = دییه‌ک [یک روستا - روستایی]  
 همرمی [گلابی] = همرمییه‌ک [یک گلابی]

■ اسم جمع، اسمی است که در صورت و ظاهر مفرد، ولی در معنی و باطن جمع باشد  
 مانند:

kōmall = کومه‌ل [اجتماع]  
 laškir = لَشکِر [شکر]  
 pōl = پوْل [دسته - گروه]  
 supā = سوپا [سپاه]  
 čand = چَند [چند]  
 hōz = هوز [قبیله]  
 xēll = خیل [طایفه]  
 čapk = چه‌ک [دسته]

■ اسم جنس [ناوی زایه‌ند]، چهار گروه اسم جنس در زبان کوردی وجود دارد:  
 ۱- اسم مادینه، اسمی است که در اصل برجنس ماده (مؤنث) دلالت می‌کند مانند:

ārwāna = ناروانه [ماده شتر]  
 čēll = چیل [ماده گاو]  
 zin = زن [زن]  
 daṛ = دم [ماده خوک]  
 dāyk = دایک [مادر]  
 kič = کچ [دختر]  
 pūr = پور [خاله]

mirīšk = [مرغ] مریشک

maīn = [مادیان] مایین

mālōs = [مادهخوک] مالوس

māngā = [مادهگاو] مانگا

۲- اسم نرینه، اسمی است که در اصل برجس نر (مذکر) اطلاق می شود مانند:

lōk = [لوك] لوك

gā = [گا] گا

bāwk = [باوك] باوك

kallabāb = [كهلباب] كهلباب

kallašēr = [كهشیر] كهشیر

barān = [بران] بران

asip = [اسپ] اسپ

kuī = [کور] کور

mām = [مام] مام

mērd = [مرد] میرد

xāll = [خال] خال

۳- اسم دوجنسی، اسمی است که بر هر دو جنس نر و ماده (مذکر و مؤنث) دلالت نماید مانند:

دوست [دوست] = dōst  
 و شتر [شتر] = wištir  
 کهو [کبک] = kaw  
 گیسک [بز] = gēsk  
 سهگ [سگ] = sag  
 کهر [خر] = kar

گاهی اسم دوجنسی را بابکار بردن واژه‌ای تعیین جنسیت می‌کنند مانند:

نام دوجنسی	جنسیت نر	نام برای نرینه	واژه تعیین جنسیت ماده	نام برای مادینه
کهر [خر]	نیره nēra	نیره کهر [نره خر]	ما mā	ماکهر [ماچه خر]
سهگ [سگ]	گوله gōlla	گوله سهگ [سگ نر]	دیلّه dēlla	دیلّه سهگ [سگ ماده]
گیسک [بز]	نیر nēr	گیسکه نیر [بز نر]	می mē	گیسکه می [بز ماده]
کهو [کبک]	نیره nēra	نیره کهو [کبک نر]	ما mā	ما کهو [کبک ماده]

۴- اسم خنثی، اسمی است که در اساس دارای جنس نر و ماده نیست مانند:

دار [چوب] = dār  
 آسمان [آسمان] = āsimān  
 زهوی [زمین] = zawī  
 هونراوه [شعر] = hōnrāwa  
 کات [زمان] = kāt  
 کاتزیمیر [ساعت] = kātzimēr

■ اسم مُصَغَّر، اسمی است که دلالت دارد بر:

الف - خردی و کوچکی مانند: بُزَك [بز کوچولو]

ب - تعظیم و بزرگداشت مانند مامَك [پیرزن کهنسال]

ج - تحقیر و پست نمودن مانند: مَرَدَك [مرد كوچك و دون پایه]

د - ترخم و دلجویی و كوچك نوازی مانند: طِفْلَك [بچه كوچك]

در زبان فارسی، اسم مصغّر سه نشانه دارد که عبارتند از:

[ك] مانند: مرغَك [چه] مانند: دریاچه [و] مانند: گردو

در زبان کوردی از طرفی به علت وسعت و غنای زبان و از سوی دیگر به دلیل تعدد گویش‌ها و شیوه‌های آن تصغیر و نشانه‌های آن بحث بسیار گسترده‌ای است اما در اینجا برای آشنا شدن با برخی از این نشانه‌ها به بیان نمونه‌هایی بستمه می‌کنیم:



نشانۀ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به فارسی	تشانۀ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به فارسی
چه	دۆلچه	دلو کوچك آبكشی - سطل کوچك	چك	شیرین چك	اندکی شیرین-مایل به شیرین
لَه	گوزَه لَه	كوزه کوچك	لكه	چاویلکه	عینك - چشم کوچك
لَه	براله	خطاب به کسی از روی محبت-برادر کوچولو	كلَه	هانه كلَه	چشمه کوچك [گویش اروامانی]
كه	سۆتكه	خاكستر كم	لانه	بۆچكلانه	كوچولو - بسیار كوچك
كه	بهچكه	بچه کوچك- نوزاد	لانه	خرته لانه	گرد و كوچولو
كه	سۆچكه	كنج و گوشه تنگ	لانه	خرته لانه	گرد و كوچولو
ژئله	كارژئله	بزغاله - بز كوچك	كلئ	ئاساوه كلئ	آسیاب كوچك
ژۆله	كارژۆله	بزغاله - بز كوچك	لئ	كاكه لئ	خطاب به کسی از روی محبت - برادر كوچولو
يله	كاريله	بزغاله - بز كوچك	كۆله	نازكۆله	دختر نازنین و زیبا - خطاب به دختری از روی محبت
ژهله	كارژهله	بزغاله - بز كوچك	كۆلئ	نازكۆلئ	دختر نازنین و زیبا - خطاب به دختر از روی محبت
كئ	بزنوكئ	بزغاله بز كوچك	كۆلئ	نازكۆلئ	دختر نازنین و زیبا - خطاب به دختر از روی محبت
ئ	كائئ	خطاب به کسی از روی محبت-كسی كه سیمایش بور باشد			
4	گهوجه	خطاب از روی کوچك نوازی- خطاب به بچه كوچك			

## شیوه جمع بستن اسمها در زبان کوردی

جمع بستن اسمها به کمک نشانه‌های جمع صورت می‌گیرد. در زبان کوردی چند نشانه جمع وجود دارد که عمده‌ترین و مهمترین این نشانه‌ها، [ان] می‌باشد که در همه گویش‌های کرمانج جنوبی و شمالی [به استثنای چند منطقه] بکار برده می‌شود. فراوانی کاربرد نشانه [ان] در گویش‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان کوردی به‌قرار زیر است:

۱- در گویش کرمانج جنوبی بیشتر در شیوه‌های «سۆرانی - بابانی - مَکریانی» بکار می‌رود.

۲- در گویش کرمانج شمالی در شیوه‌های «بادینانی» و «بوتانی» و در شیوه گویش کوردهای سوریه نشانه اصلی جمع بستن است.

۳- در شیوه گویش کوردهای شوروی، نشانه [ان] برای جمع بستن اسمها، کاربرد فراوانی دارد.

## شیوه جمع بستن اسمها

\* هرگاه اسمی، به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن، نشانه [ان] به پایان آن افزوده می‌شود مانند:

کوچ [پسر] = + ان = کوچان [پسران]  
 پیاو [مرد] = + ان = پیاوآن [مردان]  
 بهرد [سنگ] = + ان = بهردان [سنگها]  
 گول [گل] = + ان = گولآن [گلها]  
 مریشک [مرغ] = + ان = مریشکان [مرغها]

\* هرگاه اسمی به یکی از حروف باصدای [ا - و - ی] پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن؛ بین اسم و نشانه جمع بستن [ان]، حرف نیمه متحرک (ی) را می‌افزاییم مانند:

[اسم + ی + ان] = چرا [چراغ] + ی + ان = چرایان [چراغها]  
 = برا [برادر] + ی + ان = برایان [برادران]  
 = هه‌لو [عقاب] + ی + ان = هه‌لویان [عقابها]  
 = ماسی [ماهی] + ی + ان = ماسییان [ماهیها]  
 = دی [روستا] + ی + ان = دییان [روستاها]  
 ← dēyān = [ān] + y + [dē] ←

\* هرگاه اسمی به حرف باصدای (و: ū) پایان پذیرد به هنگام جمع بستن، بین اسم و نشانه [ان]، حرف نیمه متحرك [و: W] را می افزاییم و در ضمن (و) پایان واژه اندکی از نظر آوا سبکتر تلفظ می شود مانند:

$$\begin{aligned} \text{[اسم + و + ان]} &= \text{خاتو} \text{ [خانه]} + \text{و} + \text{ان} = \text{خاتووان} \text{ [خانه‌ها]} \\ \text{xānuwān} &= [\text{ān}] + \text{w} + [\text{xānū}] \\ \text{[اسم + و + ان]} &= \text{هیشو} \text{ [خوشه]} + \text{و} + \text{ان} = \text{هیشووان} \text{ [خوشه‌ها]} \\ \text{hēšuwān} &= [\text{ān}] + \text{w} + [\text{hēšū}] \end{aligned}$$

\* هرگاه اسمی به حرف باصدای [(ه - ا: a) پایان پذیرد، به هنگام جمع بستن با [ان]، حرف باصدای (ه) پایان واژه حذف می گردد مانند:

$$\begin{aligned} \text{گولآه} \text{ [گل سرخ]} + \text{ان} &= \text{گولآن} \text{ [گل‌های سرخ]} \\ \text{بهره} \text{ [نوعی جاجیم دست‌بالت است]} + \text{ان} &= \text{بهران} \text{ [جاجیم‌ها]} \end{aligned}$$

\* جمع بستن در حالت معرفه بودن اسم: هرگاه اسمی دارای نشانه معرفه [ه‌که] باشد، می توان نشانه جمع بستن [ان] را به آن افزود، که با اینکار در معنی اسم معرفه جمع بسته شده تاکید می شود مانند:

زن [زن] = زن‌که [اسم معرفه شده: زن مشخص و معین] + ان = زن‌کان [زنهای مشخص و معلوم]  
کراس [پیراهن] = کراسه‌که [اسم معرفه شده: پیراهن مشخص] + ان = کراسه‌کان [پیراهن‌های مشخص و معلوم]

\* جمع بستن اسمها با نشانه [گهل]:

اسمها را می توان با نشانه [گهل] جمع بست، این نشانه بیشتر در شیوه اردلانی بکار می رود مانند:

$$\begin{aligned} \text{کوپ} \text{ [پسر]} &= \text{کوپ‌گهل} \text{ [پسر‌ها]} \\ \text{برا} \text{ [برادر]} + \text{گهل} &= \text{براگهل} \text{ [برادر‌ها]} \\ \text{birāgal} &= \text{gal} + [\text{birā}] \end{aligned}$$

\* جمع بستن اسمها با نشانه [ات]:

هرچند این نشانه، مربوط به زبان عربی است، اما در زبان کوردی نیز بکار برده می شود مانند:

$$\begin{aligned} \text{باغ} \text{ [باغ]} + \text{ات} &= \text{باغات} \text{ [باغ‌ها]} \\ \text{خه‌یال} \text{ [خیال]} + \text{ات} &= \text{خه‌یالات} \end{aligned}$$

در برخی از اسمها بین نشانه [ات] و اسم، حروف (و - ج - ه) اضافه می شوند مانند:

$$\begin{aligned} \text{میوه} \text{ [میوه]} + \text{ج} + \text{ات} &= \text{میوه‌جات} \text{ (میوه‌ها)} \\ \text{تاغا} \text{ [ارباب]} + \text{و} + \text{ات} &= \text{تاغاوات} \text{ (ارباب‌ها)} \\ \text{دی} \text{ [روستا]} + \text{ه} + \text{ات} &= \text{دیهات} \text{ (روستاها)} \end{aligned}$$

## نکته دستوری

دو واژه که دارای يك معنى باشند، به هنگام نوشتن در صورت امکان آنها را سرهم

می نویسیم مانند:

کری [اجاره - مزد] + کار [کار] = کریکار [مزدکار - کارگر مزدبگیر]  
خوش [نیک - خوب] + ناو [اسم] = خوشناو [نیکنام]  
تاوان [غرامت - تاوان] + بار [بار] = تاوانبار [مقصر - تقصیرکار].

# فصل چهارم

## خویندنه‌وی کوردی [خواندن کوردی]

مندرجات این فصل برای آشنایی پژوهندگان با گوشه‌ای از ادبیات و فولکلور کوردی تنظیم شده است.

برگزیده‌ای از دیوان صیدی اورامانی (۱۱۹۹ - ۱۲۶۵ میلادی)

باز نوای سخنم آرزوست

باز	نوای	سخنم	آرزوست	نظم	خوش	سحر	و	فتم	آرزوست
خواندن	شعر	ملك	شاعران	(جامی)	(جامی)	وطنم			آرزوست
شاد	برحمت	بود	آنکس	که	گفت	(باز)	هوای	چمنم	(آرزوست)
خاطر	از	مدرسه	دلگیر	شد		جلوه‌ی	سرو	و	سخنم
ساقی	لب‌ریز	و	می‌اندر	کفش		ساقی	سیمین	بدنم	آرزوست
انجمن	جمع	در	دوستان			عیش	در	آن	انجمنم
باز	پریوار	بُنی	دیده‌ام			عاشق	و	شیدا	شدنم
از هوس	قامت	چالاک	یار			سرو	سهی	نارونم	آرزوست
سوختن	از	حسرت	آن	خال	رخ	مشك	غزال	ختم	آرزوست
هست	عقیق	یمنی	لعل	او		لعل	و	عقیق	یمنم
چون	برخ	سیب	زنم	بوسه‌ای		عیب	مکن	(کان‌زقنم)	آرزوست
گریکشد	یارا	مرا	با	رسن		از	سر	زلفش	رستم
(صیدی)	از	آن	برقع	گل	رنگ	از	پس	مردن	کفتم

## صیدی اور امانی

### دہنگی یار مہیو [آوای یار بگوش می‌رسد]

دہنگی یار مہیو، دہنگی یار مہیو  
 ہدی داد ہدی بیداد، دہنگی یار مہیو  
 سمدای نالہ و ناخ، دہر دہدار مہیو  
 دہنگی نالیش پروژگار مہیو  
 ٹیشمو کہیفی من، چون ہرشمو، تین  
 ٹمو دیدہی مہستش، جویای خمو تین  
 ٹیش دیدہشمن، دیدم بی کہیفن  
 دیدہی بدد ٹیشو، دیدہی یار حہیفن  
 یا موعجزہی دہست مہسبحای مہریم  
 ٹیشی دیدہی یار، ٹیشمو بیو کہم  
 جہو ساوہ یاران، دیدہی یار ٹیشان  
 جہلای خواوہ، ٹیشش من کیشان  
 شیرین مہنالو، ٹیشی چاوشمن  
 (صیدی) نمرؤ خورد، نەشمو خاوشمن

او (صدای یار می‌آید (بگوش می‌رسد)  
 ای داد و ای بیداد آوای یار بگوش می‌رسد  
 آوای (صدای) آہ و نالہ دردمندی‌آید (بگوش میرسد)  
 صدای نالیدنش (آوای نالہ‌اش) با سوز و گداز بگوش میرسد.  
 امشب کیف من (حال من) مانند شبہای پیش نیست  
 (زیراکہ) چشمان مست یار را خواب فرامی‌گیرد  
 او [یار] دیدہ‌اش درمی‌کند، من ہم دیدہ‌ام بی‌کیف است  
 بگذار دیدہ من درد بگیرد، دیدہ یار حیف است  
 (پروردگارا!) از تو می‌خواهم کہ با معجزہ مسیحایی  
 درد دیدگان یارم را آرام بپوشی  
 یاران [بدانید] از زمانی کہ دیدگان یارم درد گرفته است  
 خدا شاهد است، درد یارم را من نیز کشیدہ‌ام  
 شیرین می‌نالد، چشمش درد می‌کند  
 صیدی ہم نروزشا خوراک دارد و نہ شبہا خواب

### گفتوگوی چالاک و شیرکو

- کاکہ چالاک چونی، خوشی؟

- سپاست ئەکەم کاکە شیرکو، شوکور باشم، ئەتو چونی؟

- ئەمنیش باشم، بفراستی ئەوہ ماوہیەکی زۆر بۆ نەمدیتبۆی، سا بلی بزاتم بۆ دیار نەبۆی؟

- بە گیانی تۆ کاکە چالاک، ئیشم زۆرە، ماوہی سێ مانگە خویندەنەوہی میژۆی ئارییەکانم دەست پیکردووە و شەو و رۆژ خەریکی لیکۆلینەوہ و نوسینم، جا لەبەر ئەوہ بۆ وەدەر نەدە کەوتم.

- باشە کاکە چالاک، ئیستا بلی بزاتم چیت لی رۆن بۆوہ تەوہ و ئارییەکان کین و لە چ ولایتیکدا ئەژین؟

- بفراستی کاکە شیرکو، ئەوہ یاسیکی قۆل و درێژەدارە، بەلام ئەوہ نەدەت پی‌لینم، ئاری بریتیەلە: رە گەزیکێ گەورە و ئیجگار بەر بلاو لە بەرە میروفت، کە ماوہی ھزاران سالە ھاتۆنەتە ئەو شوێنانە و ئایستاکەلی کورد و پارس و ئازەری لی نیشتمجی بوون، ھەر بەم شیوہ گەلیکیشیان رویان کردووە لەو شوێنانە واپی ئەلین ولاتە ئاروپییەکان. لە ئەنجامدا رە گەزی ئاری ھیندی گەلی گەورە گەورە لی پیدا بۆوہەر گەلیکیش گەلەک

هوڙ و تيره و ٿيلى بهدى هيٺا، جا له بهر ٺهه ره گهڙي ٿاري خاوهني گهلي [زمان] و [وته]  
و [وشه] و زار او هيه. کاتيڪ به چاڪي لهو زمانانه بکوليتهوه پومان روڻ ٿه بيتهوه که ٺهوه  
گه لانه وا خاوهني ٺهه زمانانه، هه موڙيان ٺهچنهوه سهر يڪ ره گهڙ.

- پاشه کاکه چالاڪ بو ٺهه مدهستانه چ بهلگه يه کت هه يه؟  
- کاکه شيرکو گيان، برا خوشهويسته کم، بهلگه زوره بهلام دلپي روناڪ و ههستيکي  
پاک و بيرپيکي قولی ٺهوي، جافهر موڙبو نمونه بنواره لهه وشانه: «ٺاهر، ٺاهرش، ٺاگر،  
ٺاوور، ٺاتور، ٺاهير، ٺاير، ٺاڙهر، ٺاٽيش»

[ٺاهر] يان [ٺاهرش] وشه ي ٺاويستايه،  
[ٺاگر] يان [ٺاوور] يان [ٺاهير] يان [ٺاير] وشه ي کورديهه،  
[ٺاتور] وشه ي پهلهويهه،

[ٺاڙهر] يان [ٺاٽيش] وشه ي فارسيهه.

ٺاٻيني له زماني ٺاويستاهه ٺاڪو زماني کوردي خومان و هه ٺا ده گاته زماني پارسي و  
ٺاڙهري، هه موڙ دهچنهوه سهر ريشه پيڪ؟

ٺاخو بو ده ي له سهر جياوازي زمان - که له راستيدا ههر جياوازي نين - يان له سهر  
ره سهن بون و نه بوني زماني يه کتر، گه لان و ميله تان بکه ونه گياني يه کتر ي و ٺهه به سهر  
ٺهوا زال بيٺت؟ ٺاٻي هه موڙ پيکه وه به برايه تي و ٺاڙادي بڙين و ليڪ دور نه که ون؟  
- کاکه چالاڪ، ٺافهرين بوٽو، بڙي، ٺهمن ٺاٽيستا وام ده زاني گهلي پارس و کورد ليڪ  
جياوازي و جگه له مه نه مه زاني واگهلي کورد و پارس و ٺاڙهري پيکه وه بران، ٺهوا بوم  
روڻ بووه وه، سياست ٺه کمه برا گيان، خوداي مهن يارت بي و ههر بٽپاريڙي.  
- سپاس شيرکو گيان، خودا پاريز گارت بي.

## گفتگوي چالاڪ و شيرکو

- کاکه چالاڪ چطوري، خوبي؟

- سپاسگزارم کاکه شيرکو، خدا را شکر خويم، تو چطوري؟

- مني هم خويم، راستي مدت زيادي است ترا نديده ام، پس بگو بيم چرا پيدايت نبود؟  
- بهجان تو (سوگند) کاکه چالاڪ، کارم زياد است، مدت ۳ ماه است خواندن تاريخ  
آريائيان را آغاز کرده ام و شب و روز سرگرم تحقيق و تحليل و نوشتن هستم، پس به اين  
علت بود که (ازخانه) بيرون نمي آمدم.

- خوب کاکه چالاڪ، اکتون بگو بيم، چه چيزي براي روشن شده است (چه چيزي  
دستگيرت شده است) و آريائيان چه کساني هستند و درجه سرزميني زندگي مي کنند؟  
- برآستي کاکه شيرکو، آن بحثي عميق و طولاني است، اما همنقلدر براي بگويم،  
آري (آريائي) عبارتست از: نژادي بزرگ و بسيار وسيع (و پراکنده) از نسل بشر، که مدت

هزاران سال است به آن جاهایی که اکنون ملت‌های کورد و پارس و آذری در آن ساکنند: آمده‌اند و هم‌بدین شیوه بسیاری از آنها به آن جاهایی که سرزمینهای اروپائیش می‌خوانیم: روی آورده‌اند. سرانجام از نژاد آریا ملت‌های بزرگ پدید آمدند و هرملتی هم بسیاری قبیله و تیره و ایل را بوجود آورد، پس بدین دلیل نژاد آریا دارای بسیاری از زبانها و گویش‌ها و واژه‌ها و اصطلاحات می‌باشد. هنگامی که ژرف‌بینانه در این زبانها پژوهش کنیم، برایمان روشن و آشکار خواهد شد که آن ملت‌هایی که دارای این زبانها هستند، همه وابسته به يك نژاد می‌باشند.

- خوب کاکه چالاک برای این گفته‌هایت (این موضوعات) سندی در دست داری؟  
 - کاکه شیرکوجان، برادر عزیزم، سند بسیار است اما نیاز به دلی روشن و احساسی پاك و اندیشه‌ای ژرف دارد، حالا بفرما برای نمونه این واژه‌ها را بنگر: «آتر» - آترش» - آگر» - آوور - آتور - آهیر - آیز - آئر - آتن»  
 [آتر] یا [آترش] واژه اوستایی است،  
 [اگر] یا [آوور] یا [آهیر] یا [آیز] واژه کوردی است،  
 [آتور] واژه پهلوی است،  
 [آئر] یا [آتش] واژه فارسی است.

نمی‌بینی که از زبان اوستا تا زبان کوردی خودمان و تا می‌رسد به زبان پارسی و آذری، همه به يك ریشه باز می‌گردند؟ آیا چرا باید برسر اختلاف بین زبانها - که برآستی هیچ اختلافی ندارند - یا برسر اصیل بودن یا نبودن زبان یکدیگر، خلقها و ملت‌ها به‌جان هم بیفتند و این برآن دیگری چیره شود؟ آیا نمی‌شود همه باهم به برادری و آزادی زندگی کنند و از هم دور نشوند (جدا نشوند)؟

- کاکه چالاک، آفرین بر تو، زنده‌باد، من تاکنون فکر می‌کردم که ملت‌های فارس و کورد از هم جدا هستند و بغیر از این نمی‌دانستم که ملت‌های کورد و پارس و آذری باهم برادرند، حالا برایم روشن شد، ترا سپاس می‌گویم برادر جان، خدای بزرگ یارت و همیشه نگهدارت باد.

- سپاسگزارم شیرکوجان، خدا نگهدارت باشد.



وښه [واژه]	نشانۀ فونوتیک [آوانگاره]	واقسه (معنی)	توضیحات
گفتگو	giftugō	گفتگو	
چالاک	čālāk	نام (پسر) است	دراصل به معنی: زیرک و زرتنگ و چالاک است.
کاکه	kāka	برادر - کاکا - کاکو	بیشتر برادر بزرگتر را گویند.
چونی	čōnī	چطوری - حالت چطور است	
سیاس	sipās	سیاس - تشکر	سیاست نه کم (ده کم): ترا سیاس می گویم.
باش	bāš	خوب	باشم: خوبم - حالم خوب است.
ته تو	atō	تو	ته تو
ته من	amin	من	ته من
ته وه	awa	آن	تهه: این
ماوه	māwa	زمان - مدت	ماوه ییک: مدتی - زمانی
نهمدیتبوی	namdītībūy	ترا ندیده بودم	
دیار نه بوی	dyār - nabūy	پیدایت نبود - نبود	
بلی	billē	بگو	بلی = بیژه [bēža]
بلی بزائم	billē bizānim	بگو بدانم - بگو ببینم	دراصطلاح فارسی: بگو ببینم.

وشه: واژه	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	دافه (معنی)	توضیحات
به گیانی تو	ba - gīānī - tō	بمجان تو (سوگند)	
نیشم زوره	ī šim - zōra	کارتم زیاداست سرم شلوغ است	نیش: کار زور: بسیار زیاد
خویندنهوه	xiwēndinawa	خواندن	
لیکولینهوه	lēkōllinawa	تجزیه و تحلیل بررسی و تحقیق	
نوسین	nūsīn	نوشتن	لهنوسم: می نویسم
دهست پی کردن		آغاز کردن - شروع کردن کاری	دهستم پی: کردووه شروع کرده ام
قول	qūll	گود - عمیق	
دریژهدار	dirēžadār	طولانی - پُردامنه	
به لام	ballām	اما - ولی	
بریتیه له		عبارتست از	بریتین: عبارتند از
ره گمز	fagaz	نژاد - تخمه	ره گمزیک: نژادی
ئیجگار	ījgār	بسیار	ئیجگار بهر بلاو: بسیار وسیع
گهل	gal	خلق - ملت	
گهلهك	galak	بسیار	گهلهك = ئیجگار = زور

وشه [واژه]	نشانه فوتوتیک [آوانگاره]	واقه (معنی)	توضیحات
زمان	zimān	زبان	
وشه	wuša	واژه - کلمه - لغت	
زاراوه	zārāwa	اصطلاح	
وته	wuta	واژه - گفته - کلمه - لغت	
مهبست	mabast	منظور - موضوع	مهبست چیه: منظور توجیست؟
فرمۆ بنواره	farmū-binwāra	بفرما بین	فرمۆ: بفرما بنواره: بین
جیاوازی	jyāwāzī	اختلاف	جیاواز: مختلف
رهسهن	řasan	اصل	رهسهن بۆن: اصالت داشتن
نابینی؟	nābīnī?	نمی بینی؟	ئه بینم: می بینم.
ئاویستا	āwīstā	اوستا - زبان اوستایی	
ئاژه ری	āzarī	آژری - زبان آژری [که به غلط تورکی گفته می شود]	زبان منسوب به آتورباتکان یا آژریایجان
له راستیدا	la-řāstīdā	براستی که	
همۆ پیکه وه	hamū-pēkawa	همه باهم	همۆ: همه پیکه وه: باهم
ئاخۆ بو دهیی	āxō-bō-dabē	آخر چرا باید آیا چرا باید	ئاخۆ: آیا بو: چرا دهیی: باید

وشه [واژه]	نشانه فونوتیک [آواتگاره]	دافسه (معنی)	توضیحات
زال بیت	zāl-bibēt	مسلط شود تحت سلطه بگیرد	زال بون: مسلط شدن و تحت سلطه گرفتن
پیکهوه بران	pēkawa-birān	باهم برادرند	پیکهوه براین: باهم برادریم
وام ده زانی	wām-dazānī	اینچنین می پنداشتم - فکرمی کردم	وا ده زانم: اینطور فکر می کنم
بزی	bižī	بزی - زنده باد	ژیان: زندگی کردن - زیستن
خودای مه زن	xudāy-mazin	خدای بزرگ	مه زن: بزرگ
هر بتپاریزی	har-bitpārēzē	همیشه نگهدارت باشد	
پاریزگارت بی	pārēzgārit-bē	نگهدارت باشد	
جگه له مه	ǰiga-la- ma	به جز این - به غیر از این	لمه: از این
ده چنهوه	dačnawa	برمی گردند - بازمی گردند	چون: رفتن چونهوه: بازگشتن
به برایتی بزین	ba -birāyatī-bižīn	به برادری زندگی کنند - (کنیم)	برایتی: برادری
رون بووهوه	rūn-buwawa	روشن شد - آشکار شد	بون رون بووهوه: برایم روشن شد.

## نهو رۆز [نوروز]

هیشتا رۆژیکی یو جیژنی سهری سالی مابو. (۱)

- هه‌نۆز یك رۆز به‌ جشن سال نو [نوروز] مانده‌ بود. (۱)

كورد به‌م جیژنه‌ ده‌لێن: «نه‌ورۆز». (۲)

- كوردان این جشن را نوروز می‌خوانند. (۲)

خه‌لکی قه‌لای دمدم خه‌ریك بۆن خویان ئاماده‌ ده‌کرد، ته‌داره‌کی نه‌و رۆژه‌ خو‌شه‌ویسته‌یان ده‌گرت، به‌ شادمانیه‌وه‌ بیه‌نه‌ سه‌ر: مه‌ریان سه‌ر ده‌پری، بریانی و قلیانی و که‌شکه‌ و کفته‌ و زۆر خواردنی دیکه‌یان دروست ده‌کرد. (۳)

- اهالی قلعه‌ دیمدم [dimdim] خود را آماده‌ می‌کردند، بره‌ بریان [بریانی] و گوشت سرخ‌کرده [قلیانی] و آتش کشک [که‌شکه‌] و کوفته‌ و بسیاری از خوراکیهای دیگر درست می‌کردند. (۳)

- میوه‌یان په‌یدا ده‌کرد، خه‌ریکی کولیچه‌ ساز کردن بۆن، نیشانه‌یه‌کیان: نه‌نگوستیله‌یه‌ك، مۆرووه‌ك، پارچه‌ زبۆیك با - ده‌خسته‌ نیو کولیچه‌یه‌که‌وه‌ نه‌وجا سبجه‌ینی جیژنی که‌ کولیچه‌یان به‌ سه‌ر خاوخیزاندا داده‌به‌شییه‌وه‌، نه‌و که‌سنی نیشانه‌که‌ی وه‌به‌ر که‌وتبا مانای وابو سه‌ری به‌ ده‌وله‌ته‌ و سامانی مال له‌ سایه‌ی سه‌ری وی‌یه‌. (۴)

- میوه‌ فراهم می‌کردند، سرگرم کلوچه‌ پختن بودند، (اگر می‌شد) نشانه‌ای (که‌ عبارت بود از): یك انگشتر، مه‌ره‌ای، و یا قطعه‌ای از طلا را میان کلوچه‌ می‌نهادند انگاه‌ بامداد رۆز جشن هنگامی که‌ کلوچه‌ها را میان اهل خانه‌ تقسیم می‌کردند، (چنین می‌پنداشتند) آن کسی که‌ نشانه‌ از آن او می‌شود خوش سر و قدم است و رزق و روزی خانه‌ از سایه‌ سه‌ر اوست. (۴)

شه‌ویکی پی‌ش جیژنی سه‌ری سال ده‌بوا ورد و درشت خویان له‌ رۆباران شه‌شتبا، یا چۆبانا حه‌مامی، تا به‌ پاك و خاوینی نه‌ورۆزی بکه‌ن، به‌نیازی وه‌ی هه‌مۆ سالی كو‌ك و پوشته‌ بن به‌رگی تازه‌یان له‌ به‌ر ده‌کرد. (۵)

- يك شب مانده‌ به‌ جشن سال نو می‌بایست خرد و کلان خود را در آب رودخانه‌ها بشویند، یا به‌ گرمابه‌ بروند، تا به‌ تن پاکی نوروز را برگزار کنند، و به‌ نیاز اینکه‌ همه‌ساله‌ نونوار باشند جامه‌ نو به‌تن می‌کردند. (۵)

لهوان روژاندا کەس نەیدەزانی ئەو هەموو خەڵکە لە کوێرا دەهاتن! (٦)  
 - در آن روزها کسی نمی‌دانست آن تودهٔ انبوه مردم از کجا می‌آمدند! (٦)  
 بازار و کوچه‌ها پر از فالحی و درویش و زوریان کار دەبو و وەبرەو دەکەوتن،  
 چونکه زور لاو هەبون فالحیان دەگرتەووە بزانی سستی بەختیان لە گەل سستی بەختی  
 ئەویندارانیاندا جۆتن یان نا؟ (٧)

- بازار و کوچه‌ها پر از فالگیر و درویش می‌شد کار (اینان در این روزها) زیاد می‌شد و  
 رواج می‌یافت، زیرا جوانان بسیاری بودند که (اینها) برایشان فال می‌گرفتند که بدانند  
 (برای جوانان آشکار سازند) آیا ستارهٔ بخت آنها با ستارهٔ بخت دلدادگانشان جفت هستند  
 یانه؟ (٧)

هەندیکێ دیکە دەهاتە کن درویش تۆشتەیان لە بەر قورئان بو بنۆسنەو، یاریان  
 وەفاداربن و پتر حەز لی بکەن و بۆیان کەوی بن. (٨)  
 - برخی دیگر (از این جوانان) به نزد درویش می‌آمدند که برایشان نوشته‌ای از قرآن  
 (دعایی) بنویسد تا یارشان وفادار باشد (بماند) و بیشتر مهر بورزد و رامشان گردد. (٨)  
 درویش به فیل و دەھۆ بە گوی یاندا دەبچرپاند و دەیگوت:  
 دەبی ئەو نۆشتە لە ژێر دەرکەیی مائی باوکی کچەیی دەچالێ خەن، ئیدی خویان رامتان  
 دەبن و رەدۆتان دەکەون. (٩)

- درویش با حیلە و نیرنگ در گوشان نجوا می‌کرد و می‌گفت:  
 باید این نوشته را زیر در خانهٔ پدر دختر چال کنید، دیگر خودشان رامتان می‌شوند و  
 بەدنبال شما می‌افتند. (٩)

بەلام دەبی ئەو کارە بە نەیتی جی بەجی بکەن و کەس پی نەزانی! (١٠)  
 - اما این کار را باید پنهانی انجام دهید و کسی از آن آگاه نگردد! (١٠)  
 لاوەکان دەیانگوت:

ساوەللا دەبی هەر ئەو شەو بیبەین لە ژێر دەرکەیی مائی بابی کچەیی دەچالێ خەین و  
 نەشەیلێن زیندەوەر پی بزانی. (١١)  
 - جوانان می‌گفتند:

پس بەخدا قسم باید همین امشب آنرا ببریم و زیر در خانهٔ پدر دختر چال کنیم و  
 نگذاریم جانداري از این کار باخبر شود. (١١)

گەورە و چۆک، هەزار و دەولەمەند، هەم کاروباریان جی بەجی دەکرد، هەم خویان بو  
 جێژن ساز دەکرد. (١٢)

- بزرگ و کوچک، نادر و دارا، هم کاروبار (کارهای روزانه) را انجام می‌دادند، هم خود  
 را برای جشن آماده می‌کردند. (١٢)

له کوچه و کوتلان، له گوزهر و بازار، له بهر دمرکان، له بهر بانان ټاگريان ده کرده وه  
کوړ و کال شايی و زه ماوهنديان ده گيړا و ده يو به گډوهندو هه لا، هم جيژنه هه ر له شاران  
نهده کړا، له گوند و گهرمه سيرانيش ده کړا، تمنات شواني که ژ و کيو انيشی تيدا به شدار  
ده بون. (۱۳)

- در کوچه پس کوچه ها، در گذرگاه و بازار، جلوی در خانه ها، بر پشت بامها آتش  
می افروختند و پسر و دختر سرور و شادمانی بپا می کردند و غوغایی بپا می شد، این جشن  
نه تنها در شهرها (برگزار می شد)، (بلکه) در دهات و گرمسیری ها هم برگزار می شد، حتی  
شبان (چوپان) کوهستانی هم در آن شرکت می کرد. (۱۳)

---

این قطعه از کتاب «قه لای دمد» قلمه دمد نوشته: عرب شامیلوف (عرب شمو) انتخاب گردیده است. ترجمه  
به کوردی: استاد شوکور مستهفا، برگردان به فارسی: قریور.

## با واژه‌های نو آشنا شویم

واژه: واژه	واژه: معنی	فونوتیک: اوانگاره
هیشتا	هنوز	heštā
جیژن	جشن	gēžn
قه‌لا	قلعه	qallā
مەر	گوسفند	maṛ
بریانی	بره یا مرغ پخته‌ای است که داخل شکمش پر از سبزی و مخلفات دیگر گشته و آنگاه سرخ شده باشد	biryānī
کەشکەك	گوشت سرخ شده	kaškak
قلیانی	غذایی است که از گوشت و گندم کوبیده، درست شده باشد.	qilyānī
ئەنگوستیلە	انگشتر	angustīla
زێو	طلا	zēw
سبجەینی	بامداد - صبح	sibḥaynē
خاوخیزان	زن و بچه‌ها - عیال - اهل خانه	Xāw - Xēzān
داده‌به‌شییه‌وه	تقسیم می‌کردند	dādabašīyawa



شبه: واژه	راشه (معنی)	فونوتیک: آوانگاره
نماینده	دلدادہ - عاشق	awīndār
فیل و ده-هو	حیلہ و نیرنگ	fēll-u-dahō
چربانن	نجوا کردن - زمزمہ کردن در گوش کسی	čirpāndin
ده چرباند	نجوا می کرد - زمزمہ می کرد	dayčirpānd
چرپہ	آوای نجواگونه زمزمہ - بہاستگی سخن گفتن	čirpa
ساوہ لالا	سا: پس وہ لالا: واللہ = پس بہ خدا قسم	sā-wallā
شایی و زہاوند	جشن و سرور و شادمانی	šāi-u-zamāwand
نہ شہیلین	نگذاریم - اجازہ نہ دہیم	našhēllin
گووہند	سرور و شادمانی	gōwand
شوان	چوپان - شبان	šuān
کہڑ و کُیو	کوہ	kaž-u-kēw
گہرہ سیران	گرمسیری ہا	garmasērān
جی بہ جی کردن	انجام دادن	ȳē-ba-ȳē kirdin
ستیر	ستارہ	stēr

## گوشه‌های دستوری متن

— کولیچه /kuliča/: کلوچه [اسم نکره] = کولیچه + یه + که = کولیچه‌یه که [کلوچه - معلوم و مشخص] [اسم معرفه] (★ نگاه کنید به دستور معرفه کردن اسم، فصل سوم)

\* \* \*

کوچه [کوچه] + ان = کوچان [کوچه‌ها]

(★ نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصل سوم، بخش ... هرگاه اسمی به حرف (ه) پایان پذیرد...)

\* \* \*

### با اصطلاحات جدید آشنا شویم

به‌شدار بۆن: شریک و سهیم شدن در.

ده‌چال خستن: چال کردن چیزی.

که‌وی بۆن: رام بودن.

که‌وی کردن: رام کردن.

که‌وی: پرندۀ جَلْد - پرندۀ دست‌آموز.

حه‌ز لی کردن: دوست داشتن، مهر ورزیدن به کسی.

له کویرا؟ از کجا؟

له وان روژاندا: در آن روزها.

ره‌دو که‌وتن: دنبال کردن - تعقیب کردن.

ئاگر کردنه‌وه: آتش برافروختن.

بردنه سهر: برگزار کردن - سپری کردن - گذراندن.

بیبه‌نه سهر: برگزار کنند - سپری سازند - بگذرانند.

### کلمات متضاد

گه‌وره [بزرگ] ⇐ ⇒ چۆك - بچۆك [کوچک]

هه‌ژار [فقر] ⇐ ⇒ ده‌وله‌مه‌ند [ثروتمند]

ورد [ریز] ⇐ ⇒ درشت [نُرشْت]

سهر [بالا] ⇐ ⇒ ژیر [پائین]

به‌رز [بلند] ⇐ ⇒ نزم [کوتاه]

وشیار [باهوش] ⇐ ⇒ گیل [مدهوش]

زانا [دانا] ⇐ ⇒ نه‌زان [نادان]

رو‌ناکی [روشنایی] ⇐ ⇒ تاریکی [تاریکی]

## لای لایه بو منال      لالایی برای کودک

لای لایه بو منال شتیکی زور کوته، همو گه لیک جوړه لای لایه یه کی هه یه بو ته وهی مناله کانیان خهو لی بخهن. (۱)

- لالایی برای کودک (زمزمه ای) چیزی بسیار کهن است، هرملتی نوعی لالایی دارد برای آنکه کودکانشان را به خواب بپارند. (۱)

له کوردستانی خوشمانا، لای لایه زور کوته و له دیر زه مانه وه که منالی کورد خراوته ناو بیسکه وه و به دهرارزی بهی رهنکا وره بگ پیچراوته وه، هه ندیک خرخال و شتی سهوز و سوریان به که مهی بیسکه که دا شوړ کردوته له گه ل هه ندیک هه تحه تو که، که ههر یه که یان شتیکی بون خوشیان تی کردووه به تایبه تی سمل و میخه ک... (۲)

- در کوردستان خودمان، زمزمه لالایی بسیار کهن است و از زمانهای پیشین تا به کنون کودک کورد را در گهواره کوردی [بیسکه] خوابانیده اند و او را با نوارهای پهن و رنگارنگ پارچه ای (به گهواره) بسته اند، چند الگو (زیورات) و شیء سبز و سرخ و چند کیسه کوچکی که درون هر کدام دواهای خوشبو بویژه سنبل و میخک ریخته اند، به کمانه گهواره آویخته اند. (۲)

منالی تهوسا وه کو ئیسته نه بووه - وه کو چون هیشتا له ناو زور بهی دیهاته کانی ناو خوشمانا ماوه - که منال نمخوش کهوت دایک و باوکی بیبه نه لای دکتور و دهرمانی بو بکریت، به لکو دهرمان ههر دهرمانی پروپیرونان بو، منالی سک یه شاو گوله به یونیان بو کولاندووه و داویانه تی، منالی سک چو سملیان کوتاوه و دهرخواردیان داوه، گوی یه شاو دو که لیان کردووه به گوی چکه دا یا خود رو نیان داغ کردووه و کردویانه ته گوی یی بو ته وهی ژانی بشکی. (۳)

- کودک آن وقت مانند امروز نبوده است - به همان گونه که هم اکنون در روستاهای ما باقی مانده است - هنگامی که بیمار شود پدر و مادرش او را به نزد دکتر ببرند و درمانش کنند، بلکه دارو و درمان در مداوای پیرزنان خلاصه می شود، بچه ای که دلش دردی گرفته است گل بابونه برایش جوشانده اند و به او خورانده اند، بچه ای که دچار اسهال می شده است سنبل برایش کوبیده اند و به خوردش داده اند و یا به هنگام گوش درد دود به گوشش دمیده اند یا اینکه روغن را داغ می کرده اند و در گوشش می ریخته اند برای آنکه دردش آرام گیرد. (۳)

منالی لهرز تا لی هاتویان بردوته سهر شمس و تاود به نیکیان کردوته دهستی. (۴)  
- از بچه مبتلا به لرز گرفته تا آنکه دچار آزاری ناگهانی و مرگ آور می شد به نزد شخص [آرامگاه مقدسین و پرهیزکاران] می بردند و رشته ای بند یا ریسمانی به دستش می بستند.

- شه‌وانی دۆر و دریزی پایز و زستان، منالی گروژ و برسی، هه‌تاكو به‌یانی گریاوه و كروژاوه‌ته‌وه، دایكیش بدهم وه‌نه‌وزی خه‌وه‌وه به‌ ناچاری دهستی كردووه به‌ لای لایه‌ بۆ ئه‌وه‌ی مناله‌كه‌ی خه‌و لی بخت، به‌ تایه‌تی كه‌ ته‌مه‌نی ئه‌و مناله‌ ئه‌گه‌یشه‌ یه‌ك سالی و له‌ هه‌ندی قسه‌ ئه‌گه‌یشه‌ ئیتر دایكی هه‌ره‌شه‌ و ترسی تیكه‌ل ئه‌كرد به‌ لای لایه‌ بۆ ئه‌وه‌ی مناله‌كه‌ی بترسی و بی‌هنگ بی‌ت، بۆ ئه‌مه‌ باسی گوركانه‌شه‌وی بی‌ ئه‌كرد. (۵)

- در شبهای دور و دراز (بلند) پاییز و زمستان، بچه‌ پرگریه و گرسنه، تا به‌ بامداد گریسته و شیون کرده است، مادرهم درحال چرت زدن به‌ ناچاری زمزمه‌ لالایی را آغاز کرده است برای آنکه بچه‌اش را بخواباند، بویژه هنگامی که بچه به‌ يك‌ سالگی می‌رسید و برخی از حرفها را می‌فهمید دیگر مادرش توپ و تشر و حرفهای ترس‌آور را با لالایی می‌آمیخت تا فرزندش بترسد و آرام بگیرد، از این‌رو داستان شب‌ گرگها را برایش بازگو می‌کرد. (۵)

هه‌ نديك له‌ شاعرانی كورد به‌ ده‌م دایكانه‌وه‌ لای لایه‌ یه‌یان كردووه‌ به‌ هه‌لبه‌ست وه‌كو قانع و بیكه‌س، پیره‌میردیش به‌ ده‌م یه‌كێك له‌و دایكانه‌وه‌ ئه‌م لای لایه‌ی خواره‌وه‌ی كردووه‌: (۶)

- برخی از شاعران کورد از زبان مادران به‌ شعر لالایی سروده‌اند مانند قانع و بیگس، پیره‌مردهم بزبان یکی از این مادران لالایی زیر را سروده است: (۶)

گورگانه	شه‌وی	گورگانه	شه‌وی	شب *	گرگه‌است،	شب	گرگه‌است
بهرخه	بچكوله‌كهم	خه‌وی	لی	بكه‌وی	كوچكم	را	خواب
لۆره‌ی	توی	ناوی	لای لای	ئه‌وی	ه‌دای	تورا	نمی‌خواهد لالایی راسی‌خواهد
ئهلێ	له‌	مالی	ئیمه‌	كه‌وی	می‌گوید	از خاتمه‌ما	دور شود [بچه‌ی گوید كه‌گرگ دور شود]
* * *							
پیاو	خۆره‌	زله‌	پیاو	خۆره‌	زله‌	آدمیزاد	خور گنده
كۆره‌كه‌م	له‌كه‌ل	دایكیا	ده‌ست	له‌مه‌	فرزندم	[جگرگوشه‌م]	دست درگرن مادرش آویخته‌ است
مه‌ی	توی	ناوی	ه‌وگری	بلبله‌	غۆش	تورانی‌خواهد،	به‌ بلبل خوگرفته
هیچت به‌	لۆته‌وه‌	نایی	له‌م	گه‌ردو	خوله‌	از این آمدن و گردیدن	[چرخین درپی طعمه‌] هیچ نصیبت نمی‌شود
وه‌دۆر كه‌وه‌	تا	نه‌یاندانویه‌	بهر	گولله‌	دور شو	تا تورا	با گولوله‌ ازپای درنیاورده‌اند
* * *							
كه‌مته‌یاری	سم‌پان،	كه‌مته‌یاری	سم‌پان	ای‌جانور	كوهی پهن‌سم،	ای جانور	كوهی پهن‌سم
روژه‌	شیرینه‌كهم	نوستووه‌	له‌	هه‌میوان	دلبندم	در ایوان	خواهینه‌ است
سپاردۆمه‌	به‌	پیتهمبه‌ر	و	یه‌زدان	اورا به‌یامیر	و یزدان	[خدا] سپرده‌ام
سپاردۆمه‌	به‌	تایه‌تی	قورئان	او را	به‌	ایه‌[های]	قرآن سپرده‌ام
باحه‌چه‌ی	تو	پیریت	له‌	گویمان	یگناردیگر	صدای	[نحس] تو به‌ گوشمان نرسد

[قطعه‌ لالایی برای کودک] از دیوان شاعر و ادیب همیشه‌جاوید کورد «پیره‌میرد» نوشته‌ محمدرسول (هاوار) انتخاب شده است. برگردان بفارسی: فریور.]

## با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	رأقه: معنى	فوتوتيك: اوانگاره
	خوابانیدن	xaw-lē-xistin
زور کون	بسیار کهن	zōr kōn
	گهواره بی	bēška
ده‌سرازه	ریسمان تابیده شده یا نواری پارچه‌ای است که با آن کودک را به گهواره می‌پیچند	dasrāza
پیچراوه‌ته‌وه	پیچیده شده است	pēčrāwatawa
شوپ کردن	آویزان کردن	šōr kirdin
چه‌تجه‌توکه	چند کیسه کوچک است که در آن دواهای خوشبو می‌ریزند و به گردن بچه می‌آویزند.	ḥaṭḥatōka
	زنان دنیا دیده و سالخورده - پیرزنان	přūpřēžinān
سک‌یه‌شاو	کسی که دل‌درد دارد [درد معده و روده‌ها را گویند].	sik yašāw
گوله به‌بیون	گل بابونه	gulla baybūn

وشه [واژه]	واقه (معنی)	لونتیک: اوانگاره
منائی گروز	بچه‌ای که زیاد گریه کند و بسیار بی‌تایی نماید.	minālli gřōz
کروزاوه‌توه	بسیار شیون و گریه کرده و بی‌تایی نموده است.	kirūzāwatawa
هه‌پشه	توپ و تشر - ترساندن با کلمات ترس‌آور و تهدیدآمیز.	hařařa
گورگانه شہوی	نوعی آوای لالایی است که مادران کورد برای خوابانیدن کودکان در گوش آنها نجوای کنند و به زمزمه می‌خوانند. شب گرگها - گرگهای شب.	gurgāna řawē
سک‌چؤ	کسی که دچار اسهال است.	sikčū
به تاییه‌تی	بوژه - علی‌الخصوص	batāybatī
هه‌نبه‌ست	شعر	hallbast
هوگر	خوگرفته - مانوس - رام شده.	hōgir
کورپه	نوزاد - کودک خردسال - جگر گوشه.	kōrpa
سمل	سنبل	simill
کول‌تندووه	جوشانده‌اند	kullānduwa
هم‌خواردیان داوه	بخوردش داده‌اند - به او خوراندند.	darxiwārdiān dāwa
گوینچکه	گوش	giwēčka

## یادآوری نکات دستوری

دی [دیه - روستا] + ه + ات = دیهات [روستاها]

پیریژن [پیرزن] + ان = پیریژنان [پیرزنان]

شهو [شب] + ان = شهوان [شبها]

دایک [مادر] + ان = دایکان [مادران]

[★نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصل سوم]

منال = مندال [بچه: اسم نکره] + [ه که] = مناله که = منداله که [بچه مشخص و معین:

اسم معرفه]

لای لایه [لالایی] + [یه که] = لای لایه یه که [یک لالایی: اسم نکره]

[★نگاه کنید به دستور نکره و معرفه کردن اسم، فصل سوم]

## نگاهی به فولکلور و اعتقادات توده مردم در کوردستان

باورهای توده درمورد شخص:

یکی از اعتقادات مردم در کوردستان این است که مقدسین و پارسایان و پرهیزکاران را احترام می‌نهند و به آنها سوگند یاد می‌کنند و از اینرو گرداگرد مدفن و آرامگاه آنها را سنگچین می‌کنند و بر آن بقعه و بارگاه می‌سازند و با دیدۀ احترام و تقدیس به آن می‌نگرند. هرگاه شخص متوفی - که بطور عموم او را «شخص» می‌نامند سید و از اولاد پیامبر بوده باشد، پارچه‌ها و بیرق‌های سبز به آرامگاهش می‌آویزند و مردم از هرسو به زیارت آن می‌شتابند و به‌عنوان نیاز - خلیل - پارچه‌های سبز به در و دیوار آن نصب می‌کنند و یا به نرده‌های اطراف زیارتگاه قفل می‌زنند و نیز پس از پایان گرفتن زیارت تکه‌ای از پارچه‌های آویخته شده به در و دیوار را بنام «تبرک» با خود می‌برند. در مناطق کوردنشین اینگونه زیارتگاه‌ها بسیارند و توده مردم با ایمان هرچه تمامتر از آنها یاد می‌کنند. دویستی زیر که درباره یکی از این اشخاص موسوم به: شیخ رهش /šēx-rāš/ برسر زبانهاست نمودار اینگونه عقاید است:

پوتی نهفت بسینم تهك به یاخی رهش مـ حلبی نفت بخرم با بیرقی سیاه  
سهر و پای پتی یچم بوشیخ رهش مـ سر و پای برهنه به نزد شیخ رَش (سیاه) بروم.  
شیخ رهش هه‌ی هاوار من دهردم فرهس مـ شیخ رَش (سیاه) فریاد، من دردم بسیار  
است

بیرسه له‌من، دابزا دهردم چه‌س مـ ازمن بیرس، بین چه دردی دارم.

برای آشنایی با این زیارتگاهها، به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:

- ۱- مرقد هاجر خاتون، خواهر گرامی امام رضا (ع)، واقع در مسجدی به‌همین نام در شهر سنندج.
- ۲- امامزاده پیر عمر، از اولاد یا فرزند بلافضل حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) واقع در شهر سنندج.
- ۳- مرقد سلطان عبیدالله برادر امام هشتم [پسر امام موسی کاظم (ع)] واقع در روستای هَجِج در اورامان موسوم به [کُوسه‌ی هَجِج].
- ۴- مرقد حمزه نجار فرزند امام جعفر صادق (ع)، واقع در نزدیکی رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهون.
- ۵- مرقد سلطان اسحاق، نوه امام جعفر صادق (ع)، واقع در نزدیک رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهون.



۶- مرقد شیخ شهاب‌الدین کاکو زکریا، واقع در اطراف ستنج.

۷- مرقد سید محمد ظهیرالدین پیرخضر شاهو، واقع در روستای قنق آباد از توابع ستنج.

۸- مرقد شیخ جمال‌الدین باوه‌گورگور، واقع در روستای باوه‌گورگور از توابع اسفندآباد ستنج.

۹- مرقد شیخ ابراهیم بستی، واقع در منطقه خورخوره از توابع ستنج.

۱۰- مرقد شیخ رهش [رهش: سیاه].

احمد و گل‌بهار ثمحمد و گول‌بهار

کچه‌کانی میر یه‌کیان نیوی گولستان، نهوی دیکه‌یان نیوی گولریز، سییه‌میان نیوی گول‌بهار بو. (۱)

- یکی از دختران حاکم نامش گلستان، آن دیگری گلریز، و سومی نامش گل‌بهار بود. (۱)

گولستان له ژنه ثمرمه‌نی یه‌که‌ی میربو، چاوی گهش و شه‌هلا بو، پورسور و بژول دریز، به‌ژن زراو و که‌له‌گهت بو، به‌رگی له نه‌سته‌مبوله‌وه بو ده‌هات. (۲)  
- گلستان دختر زن ارمنی حاکم بود، چشمانش (چشمش) درخشان و زیبا، گیسویش خنایی، مژه‌هایش بلند، باریک‌اندام و بلندبالا بود، جامه‌هایی که از استانبول برایش فرستاده می‌شد (می‌آمد) به تن می‌کرد. (۲)

گولریز قزقال بو، گهرده‌نی وه‌کو گهرده‌نی قو دریز بو. (۳)

- گلریز گیسویش طلایی، و گردنش مانند گردن قو کشیده بود. (۳)  
بژولی لول بو، چاوی شین بو، نه‌ویش هر وه‌کو گولستانی خوشکی به‌رگی نه‌سته‌مبولانه‌ی له‌بهر ده‌کرد. (۴)

- مژه‌هایش بلند و تابیده، و چشمانش به رنگ آبی بود، او هم مانند خواهرش گلستان جامه‌های استانبولی می‌پوشید. (۴)

گولریز خویندنی زور باش بو، مهم و زینی ثمحمدی خانی سهرله‌بهر به‌ره‌وانی له به‌ر بو وه‌ده‌هاته دیوه‌خانی بابی شیعی بو ده‌خوینده‌وه. (۵)

- گلریز خواندنش خوب بود، (اشعار) مم و زین احمدخانی را از آغاز تا پایان به‌روانی از حفظ داشت و به اتاق پذیرایی پدرش می‌آمد و برای او شعر می‌خواند. (۵)

گول‌بهار به‌ژن نیوه‌نجی یه‌کی شل و مل، نه‌شمیلانه‌ی گهنم ره‌نگ بو. (۶)

- گل‌بهار اندامی متوسط - ظریف و ظناز، زیبا و گندمگون داشت. (۶)

پوست مش‌ و مال و بی‌گهرد بو، له زور سهره‌وه له خوشکه‌کانی نه‌ده‌جو، جل و به‌رگی نه‌خسراوی وه‌کو ژنه ناگری یایی یه‌کانی له‌بهر ده‌کرد، جل که‌زی به‌رده‌داوه. (۷)

- پوستش براق و صاف بود، از بسیاری جهات به خواهرانش شباهت نداشت،  
جامه‌های نگارین مانند زنان آگری بتن می‌کرد، چهل رشته زلف تابیده (بروی شانه‌هایش)  
می‌افشاند. (۷)

- ملوانک‌های زیر بؤ، وه‌کۆ ژنه ناگری یایی به‌کان خرخالی زیر و مرواری و زومرونی له‌بین  
ده کرد، زور زیره‌کبۆ، کهمی قسه ده‌کرد، زور ناسک و نازدارین ده‌کهنی. (۸)  
- گردنبندش زرین بود، مانند زنان آگری یایی پابنرطالا و مروارید و زمرد بیا می‌کرد،  
بسیار زرنگ بود، کمتر سخن می‌گفت، خیلی ظریف و باناز می‌خندید. (۸)

خوشک و براکانی زور کهم له کۆشک و دهر ده‌کھوتن، به‌لام گول‌به‌هار وا نه‌بۆ، له  
که‌ل خه‌لکدا تیکه‌ل بۆ، له شایی و شینیان دوا نه‌ده‌کھوت، همیشه به‌ده‌میان‌هوه ده‌چۆ،  
خه‌لکی شاری بابزید، گوندی به‌کانی ناگری گول‌به‌هاریان زور خۆش ده‌ویست، به‌چاوی  
نیزینه‌یه‌کی هه‌لکه‌وتوووه ده‌یان نۆزین. (۹)

- خواهران و برادرانش به‌ندرت از قصر بیرون می‌رفتند، اما گل‌بهار چنین نبود، با مردم  
درمی‌آمیخت، در شادی و شیونشان پیشقدم بود (عقب نمی‌ماند)، همیشه در خدمشان  
بود، مردم شهر بابزید، روستائیان آگری گل‌بهار را بسیار دوست می‌داشتند، به‌چشم  
مردی لایق و شایسته به‌او می‌نگریستند. (۹)

له ههر کوپیه‌کی نه‌خوشیک، یه‌کیکی ده‌سته‌وسان، پیریکی که‌نه‌فت هه‌با یه‌کسهر به  
ده‌نگیه‌وه ده‌چۆ، له سوار چاکۆ سوار چاکتر سواری ته‌سیان ده‌بۆ، گول‌به‌هار گراوی  
ئهمهد بۆ به‌لام... (۱۰)

- هرکجا که بیماری، کسی درمانده، پیری ناتوان می‌بود بی‌درنگ به‌فریادش  
می‌شتافت، از سوارکاری ماهر - بهتر اسب سواری می‌کرد، گل‌بهار دل‌باخته احمد بود  
اما... (۱۰)

---

به‌نقل از کتاب «افسانه کوهستان آگری» اثر یاشار کمال نویسنده معاصر کورد.

ترجمه از ترکی به کوردی: استاد «شوکور مسته‌فا».

برگردان از کوردی به فارسی: بهمن فریور [ته‌فسانه‌ی چپای ناگری - لاپه‌ره‌ی ۳۲-۳۳].

---

## با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	واژه: معنی	فونوتیک: آوانگاره
بژۆل	مژه	bizöll
میر	حاکم	mūr
پۆر	مو - گیسو پۆرسۆر: گیسوحنایی	pōr
زراو	باریک به‌ژن زراو: باریک‌اندام	zirāw
کەلەگەت	قەبەند	kallagat
قژ	مو - گیسو قژکال: موبور - موطالایی	qiz
لۆل	پیچیده - برگشته - تاییه	lül
دیوه‌خان	اتاق پذیرایی	dūwaxān
به‌ژن	اندام - جته - هیکل - قامت	bažin
نیوه‌نجی	متوسط - میانه	nēwanjī
شل و مل	ظریف و طناز	šil-ū-mil
نەشمیلانە	زیبا - خوش‌تراش - خوش‌اندام	našmīlāna
کەزی	زلف	kazī

وشه: واژه	واژه (معنی)	فونوتیک: اوانگاره
ملوانکه	گردنبند	milwānka
شایی و شین	شادی و شیون	šāi-u-šin
دهسته‌وسان	درمانده - عاجز - دستپاچه	dastawsān
هر کوئیه کی	هرجایی که	har-kiwēyaki
گراو	عاشق - دلداه	grāw
بده‌نگیه‌وه ده‌چو	بفریادش می‌رسید - به یاریش می‌شتافت - کمکش می‌کرد	badangiyawa-dačū
به‌یان نوپیی	به او نگاه می‌کردند - می‌نگریستندش	dayān-nōiē
گوندی به‌کان	روستاشینان	gundīyakān

## دايك [مادر]

کاتی که دایکم منی بو له زین  
 مەمکی نا دەم دەم به پیکه نین  
 شهوان له بهر دەم بێشکهی مندا  
 به پۆی خوشه وه شیر ی پیم نه دا  
 کاتی نه گریام نه یزانی چیمه  
 دهردی نه زانی که وا برسیمه  
 دهردی نه زانی که بۆچی نه گریم  
 به هه ور به که ی فرمیسکی نه سریم  
 ماچی نه کردو نه میکرده خو  
 ئارامی نه کرد که نه گریم به شه و  
 له لام دانه نیشته هه تاکۆ تیر بم  
 نه وسا نه میدوان که قسه فیر بم  
 نه و ده ستمی گرت و بر دمیه ریوه  
 هه تاکۆ کهم کهم که و تمه سه ر پیوه  
 ده تیر زینی من هه ر هی نه وه  
 گیانی شیرنی من هه ر هی نه وه  
 بۆن و نه بۆنی من هه ر هی نه وه  
 گشت هات و چۆنی من هه ر هی نه وه  
 هه ر خوشم نه وی هه تاکۆ ماوم  
 پێلا وه کانی نه نه سه ر چاوم  
 له رینی به خته نه کهم گیانی شیرینم  
 چونکه هی نه وه سه رمایه ی زینم

انگاه که نخستین بار دیده برجها ن گشودم  
 آنکه با لیخند پستان به دهانم نهاد اوست  
 آنکه شیها در کنار گهواره من  
 یا گشاده رویی و مهربانی شیرم می داد اوست  
 هنگامی که می گریستم میدانست که مرا چه شده است  
 آنکه می دانست دردم از گرسنگی است، اوست  
 درد مرا می دانست که زچه می گریم  
 آنکه با گوشه روبرویش می ستود اشکهایم را، اوست  
 مرا می بوسید و بخوابم می سپرد  
 آنکه بهنگام گریستن آرامش می بخشید، اوست  
 بویالینم می نشست تا سیر شوم  
 آنکه سخنم می آموخت اوست  
 آنکه دستم بگرفت و پاپا برد  
 آنکه راه رفتنم آموخت، اوست  
 زندگی از آن اوست  
 جان شیرینم از آن اوست  
 هستی و نیستی من از آن اوست  
 هرچه هستم و هرچه دارم، از اوست  
 تا هستم و هست دارمش دوست  
 سرمه چشمانم خالک پای اوست  
 جان شیرینم نثارش باد  
 که سرمایه هستیم از آن اوست

سروده: صدیق صفی زاده (بوره کەیی)

برگردان به فارسی: سوران

## با ستاره همیشه تابناک آسمان ادب کورد آشنا شویم «احمدخانی»

نامش «احمد»، پسر الیاس از طایفه خانیان شهر بایزید و پوتان بوده است. بسال ۱۶۵۰ چشم به جهان گشود. در ۵۸ سالگی در شهر بایزید ازدنیا رفته و در همانجا بخاک سپرده شده است.

احمدخانی در مسجد مرادیه شهر بایزید و نیز در شهرهای ارفه و اخلات و بتلیس به کسب معارف پرداخته و به مصر هم سفر کرده است. خانی حکیمی نامی بوده و آوازه اش جهانگیر گشته است. شاهکار او داستان «مَم و زین» است که به زبانهای گوناگون ترجمه شده است، و این هم بیت‌هایی از منظومه مَم و زین:

ترجمه شده بفارسی از روی نسخه استاد هژار

سر نامه به ناوی تو خواجه	سراغاز نامه بنام تو، خدایا	که هراغازی بی نام تو ارزش اعتبار ندارد
چی بی ثمه بیت و پیزی نایه	ماوای عشق پرستان تویی خدایا	تویی مامن نازونیاز دوستدارانت
سر دیزی پیری تمین پرستان	روشنایی دل و فروغ دیدگانی	گرتورا نپرستیم پس به که عشق بورزیم
چی نازو نیاز خونه ویستان	نام تو شب چراغ راهمان گشته است	که برای دردهای درونی درمانست
روناکی دل و بیتایی. چاوان	تو جان بخشی و حیات آفرین	امید دل هستی و در دلها جای داری
گهر تو نهی کی. شهوینی داوان	ازتوست سرخی گلبرگهای سرخ	ازتوست سوز و گداز، دل بلبل
ناوت بووه شعورچا له بهرمان	ازتوست درخشندگی گونه دلبران	ازتوست شور درونی دل زندگان
بو دمدی دمرؤن دمیتنه دمرمان	تو روز روشنی اما نهر برابری دیدگان	تو فروغی اما نه به گونه آتش و آب
گیان به خشی و زین دمری گیانی	آنچه می آید و می رود و آنچه هست و نیست	همه را تو مقرر فرمودی- گفنی بشو، شد
ثاوانی دل و لهری. دلانی	جاندار و بیجان و ناپیدا و پیدا	دانا و نادان و مدهوش و بادهوش
توی چوبه تهر رنگی بهرگی سورگول	همه به امر تو بوجود آمدند	آدم را از خاک و آب تو مایه دادی و زندگی بخشیدی
توی بویه سوزی جهرگی بولبول	پرتوی ازتوست هراکمه حیاتی است	و اینجا کمجانی هست نشان از تو دارد
تو تیشکی له کولمی دلبراندا		
تینی له دمرؤنی دل. تهراندنا		
روژیت و کچی ونی له بهر چاو		
روناکی نهمیشنی ناگر و ناو		
چی دیت و دمچیت و چی همیه و چو		
هیچی نه بو تو وت بیبو. بو		
کیاندار و نمبو و دیار و نعدیار		
زاناو نزنان و گیل و وشیار		
لهو پیته ووه گشتی هاته بهرهم		
توزی لهو خاک و ناوی نادم		
گه نچیه یو تاکو تو بناسین		
هاتوین کچی هیشته گیز و کاسین		
تا پویه کی تویه گهر زیانه		
گهر گیانه دروشمی توی نیشانه		

نمو لاشه گلینه و قورینه  
 هوئی تو په کهچی گیان و ژینه این کالبد خاکی و گلینه از توست که جایگاه جان و نمودار هستی است  
 گیان تیشکی پریشکی تویه روژه  
 کالبد تیشکی کهلی ندان زه بونه پرتوی از فروغ توست که بر جان تائیده کالبد گلین مایی پرتو تو زیون و فرمانده است  
 هرچی که دیار و نادیاره  
 بو تیرهیی نادمی له کاره  
 هرچه آشکار و ناپیداست برای نسل انمی در کار است  
 ناسمانی که وا زل و بهرینه  
 هرچی که فرشته و پهرینه  
 آسمانی که اینچنین بزرگو پهناور است از فرشته گرفته تا پری  
 دیزگایه کی وا به سوپر و گموره  
 سامانه مژه همتاوه هموره  
 دستگهی اینچنین گردان و بزرگ خواه صاف و آفتابی خواه جمالود و ابری  
 تیروزه ستیزه روزه مانگه  
 آفتاب است یاستاره و خورشید و ماه  
 چی چانه و مروه روآو کانگه  
 انچه جانور است و رستی و معدنی  
 لهم چمنه شتی بهرغ و هیژا  
 دل خوشی دهن له یون و چیزا  
 این همه چیزهای ارز شمند و گرانمایه که به بو و طعم مایه دلخوشی هستند  
 چی دل دهموی بیته خوراک  
 انچه دل بخواهد از خوراکها هر انچه تن بخواهد از پوشیدنیها  
 چی لعلش دهموی بیته پوشاک  
 هرچی لعله دوزه یا تزیکه  
 بو نیمه به روز و شو خهریکه  
 توی ریک خمری همر سر و بریکی  
 بو مان به ته کوژ و ریک و ییکی  
 توئی شکل دهنده هراغاز و پایان برای ما به نظم و آراستگی و پیرایش  
 داوتینی بهی ژمار و سامان  
 لای نیمه نمیر همه و نرمان  
 بخشیده ای ما را بیشمار و بیکران نزد ما نه خرد هست و نه اندیشه  
 زور به دهنه کین و ری نغاسین  
 زور به دهنه کین و ری نغاسین  
 چقدر ناشکر و کج فهمیم ما نان تو را می خوریم اما ناسپاسیم  
 نانی تو دهنه کین و ری نغاسین  
 نمی خوا به دل نرانه خانی  
 خوت فیری سیاسی کهی زمانی  
 بار خدایا، خانی بعدل کور و نادان است تو خود سپاسگزاریش بیاموز

در ترجمه ابیات فوق بفارسی مفهوم اشعار منظور نظر بوده است.

«پایان دفتر اول»

بدرود - بهمن فریور (سوران)

**[تنها خداوند است که اشتباه نمی کند]**

### کتابهای آماده انتشار

- ۱- دایرةالمعارف کردستان، بهمن فریور.
- ۲- ریژمان [دستور زبان کردی]، جلد ۲ و ۳، بهمن فریور.
- ۳- [افسانه کوهستان آگری] اثر: یارشال کمال، ترجمه به فارسی: بهمن فریور.
- ۴- [قلعه دمدم] اثر: عرب شامیلوف، ترجمه به فارسی: بهمن فریور.



منتشر شده است:

## خلفای راشدین

تألیف: محمد اسماعیل ابراهیم  
ترجمه: مولوی محمد ذاکر حسینی

مناظرات امام فخر رازی  
درباره مذاهب اهل سنت  
ترجمه و تحقیق: دکتر یوسف قضائی

کُرد و کردستان  
تألیف درک کتان - دیوید آدامسون  
ترجمه جواد هاتفی